

احكام و مناسك حج و عمره

جمع ونقل:

شيخ محمد عقيل سلطان العلماء

عنوان کتاب:	احکام و مناسک حج و عمره
جمع و نقل:	شیخ محمد عقیل سلطان العلماء
موضوع:	فقه شافعی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	اردیبهشت (ثور) ۱۳۹۵ شمسی، رجب ۱۴۳۷ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

أ.....	فهرست مطالب
۱	مقدمه
۴	حج و عمره
۵	مقدمات حج
۵	شروط حج
۶	استطاعت
۸	مواقیت حج
۱۰	اقسام حج و عمره
۱۰	انواع بجا آوردن حج و عمره
۱۱	آداب سفر حج
۲۷	ارکان حج و عمره
۲۸	واجبات احرام
۲۹.....	سنت‌های احرام

- مکروهات احرام ۳۰
- محرمات احرام ۳۰
- ۱- فدیة ۳۱
- ۲- وقوف ۳۴
- مکروهات عرفه ۳۶
- مزدلفه ۳۶
- واجبات مزدلفه: ۳۶
- سنت‌های مزدلفه: ۳۷
- مکروهات مزدلفه: ۳۷
- منی ۳۷
- واجبات منی: ۳۸
- سنت‌های منی: ۳۸
- اعمالی که در روز عید حج در منی و غیره به جا آید ۳۹
- ۱- رمی: ۳۹
- واجبات رمی: ۴۰
- سنت‌های رمی: ۴۱
- شروط صحت رمی: ۴۱
- ۲- ذبیح: ۴۱
- واجبات ذبیح: ۴۳
- سنت‌های ذبیح: ۴۳

۴۳	۳- حلق:
۴۴	واجبات حلق:
۴۴	سنت‌های حلق:
۴۵	۴- طواف:
۴۵	وقت طواف و انواع طواف:
۴۶	شروط طواف:
۴۷	واجبات طواف:
۴۸	سنت‌های طواف:
۴۹	مکروهات طواف:
۴۹	آداب طواف:
۴۹	احکام طواف دیگران دادن:
۵۰	۵- سعی:
۵۰	وقت سعی:
۵۰	شروط سعی:
۵۱	واجبات سعی:
۵۱	سنت‌های سعی:
۵۱	مکروهات سعی:
۵۱	سنت‌های حج:
۵۵	فوت حج:
۵۵	فاسد کردن حج و عمره:
۵۶	تحلل:
۵۸	إحصار:

- هدی ۵۸
- هدی ۵۹
- صید: (شکار) ۶۲
- آنچه از احکام که به حرم مکه اختصاص دارد ۶۵
- اختصاص مکه ۶۶
- اختصاص مدینه ۶۶
- حجّ زن ۶۷
- حجّ کودک و غیر ممیّز ۶۷
- حجّ کودک ممیّز ۶۸
- حجّ ضروره ۶۸
- حجّ میّت ۶۹
- کسانی که حجّ ایشان صحیح نمی‌شود ۶۹
- عقوبت کسی که حج را نکرد: ۷۰
- حکمت حج ۷۱
- حکمت حج در تهذیب اخلاق ۷۴

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل كلمة التوحيد حرزا من النار وحصنا، وجعل البيت
مثابة للناس واما، والصلوة والسلام على سيدنا محمد خانم النبيين وامام
المتقين وقائد الغر المحجلين، الذي اصطفاه الله من خيرة بنى اسماعيل، رافع
قواعد البيت مع ابيه الخليل ابراهيم، قال الله ﷻ فِي كِتَابِهِ الْحَكِيمِ: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ
إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۷].

چهارمین رکن از ارکان پنجگانه اسلام حج است که خدای مهربان بر
مؤمنینی که دارای امکانات و قدرت مالی و جسمی رفتن به مکه معظمه و
حضور در عرفات را در روز نهم ماه ذی الحجه داشته باشند واجب فرموده
است. وجوب این سفر، فقط برای یک بار در طول عمر می باشد و تکرار آن
به دفعات افزایش حسنات است و غیر واجب.

خدای متعال امر فرموده است که هرگاه قصد حج کردید و خانه و وطن
خود را به قصد زیارت این مکان مقدس ترک نمودید دل هایتان را پاک و
شهوآت نفسانی را از خود بزدایید و از فسوق و جدال و خونریزی بپرهیزید و
با چنین حالتی به این خانه وارد شوید. مسافری این سفر که مال و اولاد و
دیگر علایق خود را به خدای می سپارند ضمن رعایت ادب و احترام و اداء
کلیه حقوق دیگران و کمک به همسفران، با عجز و خشوع به حضور

پروردگار مقتدر و فرمانروای زمین و آسمان که همه محتاج اویند شتافته، باید بدانند وقتی که با توشه و مالی حلال و قلبی پاک با حالت تضرع و خشوع و اخلاص نزد خدای مهربان حاضر شوند و عباداتی را که بر عهده دارند با حضور قلب و صفای باطن و رعایت آداب لازم انجام دهند او نیز اجری عظیم و پاداشی بزرگ به آنان اعطا خواهد کرد که خود بهترین ثمره‌ی اعمال است.

توفیق و تشریف به مکه معظمه و آن سرزمین مقدس و همان جایگاهی که افزونی بر افتخارات قدیمش، شرف و فخر طلوع اسلام و سپس قبله‌ی عالم شدن نیز نصیبش گشت و علاوه بر تأثیرات عمیق معنوی ناشی از حضور در اماکن تاریخی محترمی که در بردارد یادآور ایثار و فرمانبرداری و تسلیم راستین حضرت ابراهیم خلیل و فرزند محبوب و همسر فداکار و با ایمانش چه در قربانگاه و چه در صفا و مروه و زمزم است.

حج نمایشی عظیم است از رستاخیز و حضور یک رنگ زن و مرد از ملیت‌ها و رنگ‌های گوناگون که بدور از هر نوع لباس و امتیاز فخرآمیز دنیوی، تکبیر گوین و عرق ریزان از شدت شرم در محضر حق گرد آمده و دست دعا و تضرع خود را به قصد اجابت به درگاه پروردگار بلند نموده‌اند که وعده پذیرش دعای مخلصانه عباد خود را بر آنان منت نهاده و زیور پاک بودن از گناهان را بعد از حج مبرور به بندگان ارزانی بخشیده است. بیت الله الحرام مرکزی است که قلب‌های تمام مسلمانان عاشق آن به‌سویش متوجه می‌شوند و از شوق زیارتش اشک می‌ریزند. مجمع جهانی سالیانه اسلامی است که از جمیع نقاط در این مکان گرد هم می‌آیند تا مسائل و مشکلات را مطرح و حل نمایند و بهترین مکان در ارائه شیوه‌های پسندیده ایجاد اتحاد و محبت و اخوت جهانی در بین مسلمانان می‌باشد. از آنجا که جمعی از هم میهنان ارجمند و سعادت‌مند نیز سالیانه توفیق زیارت مکه

معظمه و مدینه منوره را می‌یابند و جهت حُسن انجام مناسک به شیوه مشروع و مطلوب خود را نیازمند ارشاد و استفاده از رساله و کتابی مفید در این زمینه می‌دیدند به حقیر مراجعات مکرر می‌نمودند ناچاراً با وجود نداشتن فرصت کافی بنا به ضرورت، رساله حاضر را تهیه و در دسترس علاقمندان عزیز قرار خواهم داد؛ به این امید که مقبول خاطر آنان واقع و ما را از دعای خیر خود به خصوص به هنگام زیارت بیت الله و حضور در عرفات و دیگر اماکن متبرکه غافل نفرمایند.

در خاتمه لازم می‌دانم از برادر متدین آقای محمد مؤمن که در چاپ این رساله با ما همکاری فرموده‌اند تشکر و قدردانی نمایم و از خداوند توفیق ایشان را در راه خدمت به دین مسئلت دارم.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

شیخ محمد عقیل سلطان العلماء

حج و عمره

تاریخ فرض شدن حج: در سال ششم هجری حج بر کسی که توانایی داشته باشد فرض گردیده است. حضرت صلوات الله علیه، دو حج قبل از هجرت فرموده: یکی در سال دوازدهم بعثت که بیعت عقبه اولی در آن سال است و دوم در سال سیزدهم بعثت که بیعت عقبه ثانی در آن سال می‌باشد. و یک حج بعد از هجرت در سال دهم هجری به جا آورده و بعد از هجرت چهار عمره فرمود؛ یکی در سال ششم هجری که کفار مانع از ورودشان به مکه شدند و صلح حدیبیه منعقد شد و در سال هفتم هجری که عمره قضا به جا آوردند و سوّم در سال هشتم از جعرانه که غنایم حنین در آنجا قسمت فرموده، احرام به عمره بسته، شبانه عمل عمره را به جا آورد و عُمره‌ی چهارم در سال دهم هجری است که با حج به جا آورد. احرام عمره‌ها همه در ماه ذیقعدہ مؤید است.

فرضیه حج: «قَالَ ﷺ: الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحُجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةَ». (رواه البخاری و مسلم و ترمذی والنسائی).

حضرت می‌فرماید که: عمره به جا آوردن بعد از عمره کفارۀ آنچه واقع شود میان آن دو است و حج مبرور نیست برای آن سزایی؛ مگر بهشت.

قصد از حج مبرور: حج در زبان عربی به معنی قصد می‌باشد و در عُرف شرع به معنی قصد بیت الحرام برای ایجاد آوردن اعمال نسک می‌باشد.

حج مبرور: حَجّی است که از گناه پاک و سلامت باشد و با مالی پاک و اخلاقی پسندیده به جا آید.

دلیل فرض بودن حج - خداوند می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾. معنی: «و برای خدا است بر مردم حج نمودن کعبه، بر کسی که توانایی داشته باشد».

حدیث: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا». (الحدیث رواه مسلم و النسائی و الترمذی).

حضرت صلوات الله علیه فرمود:

ای مردم! به تحقیق که خداوند فرض فرمود بر شما حج؛ پس حج نمایید
۳- اجماع مسلمین از عهد حضرات تا امروز که حج بر مستطیع فرض می باشد.

مقدمات حج

قصد از مقدمات حج: شروط و مواقیت آن می باشد.

شروط حج

شرط صحت حج: فقط مسلمان بودن است؛ زیرا ولی می تواند احرام از کودک شیرخوار خود ببندد و در حالی که کودک را به بغل گرفته است اعمال حج به جای او انجام دهد.

شرط صحّت به جا آوردن حج دو چیز است: ۱- مسلمان بودن ۲- ممیز بودن؛ زیرا کودک ممیز می تواند به اذن ولی احرام به حج بندد و آن را به جا آورد.

شرط کفایت کردن از حجة الاسلام، سه چیز است ۱- مسلمان بودن ۲- آزادی ۳- تکلیف، یعنی بالغ بودن. شخص مسلمان بالغ عاقل آزاد هرگاه حج را به جا آورد ولو این که بر او واجب نباشد از حجة الاسلام کفایت می کند.

شرط وجوب حج: پنج است ۱- مسلمان بودن ۲- بالغ و عاقل بودن ۳- آزاد بودن ۴- استطاعت ۵- وقت حج، یعنی اگر شخصی مسلمان بالغ عاقل آزاد استطاعت را یافت ولی قبل از اینکه وقت حج را دریابد مُرد در این حال حج بر او واجب نیست.

استطاعت

استطاعت بر دو قسم است: ۱- استطاعت به جا آوردن حج که به توشه و سواری و راه و بدن تعلق دارد.

(توشه که مصرف ایاب و ذهاب زیاده از مصرف بستگان و بده خود فرد داشته باشد. کسی که مال به مقدار وجوب حج داشته باشد و برای نگهداری عفت خود نیازمند به ازدواج باشد. صرف مال در ازدواج مهم تر است؛ اگر چه حج به گردن او تعلق می گیرد.

سواری؛ که حیوان یا ماشین سواری را مثلاً بیابد یا هواپیما یا غیره. راه: به اینکه امن باشد و در راه حج بر خود و مال و ناموسش ایمن باشد.

بدن: به اینکه توانایی نگهداری خود را مثلاً بر حیوان داشته باشد. و در نایبنا حج بر او واجب است وقتی که عصاکش را بیابد، و بر نفقه و اجرة عصاکش توانا باشد، و بر زن واجب است در صورتی که محرم با او همراه رود و اگر محرم بدون کرایه همراهش نرود کرایه محرم نیز بتواند - یا اینکه با زنانی چند به حج رود؛ زیرا سفر زن بدون محرم و بدون همراهی زنانی چند، حرام است.

نوع دوم استطاعت؛ استطاعت استنابه یعنی نایب گرفتن است: به اینکه شخص واجب الحج مرده باشد و دارای مال باشد از مال او به جایش دیگری را اجاره کنند که حج را به جای او به جا آورد و یا اینکه شخصی که حج بر او واجب است زمین گیر باشد و امید بهبودیش نباشد که می تواند دیگری را به جای خود اجاره نماید تا حج را از طرف او به جا آورد. حج به جای مغضوب (یعنی زمین گیر) به جا آوردن بدون اذن او صحیح نیست؛ اما حج به جای میّت صحیح است ولو اینکه وصیت ننموده باشد، چه وارث و چه بیگانه حج را به جای میّت به جا آورند. درباره کسی که برای حج کردن اجاره می شوند چند مسأله باید رعایت شود اول: این که اجیر توانا بر اعمال حج باشد؛ پس اگر بیمار باشد و اعمال حج نتواند یا اینکه وقت تنگ باشد مثلاً و اجاره بر اعمال حج در همان سال شده، اجاره او صحیح نیست. دوم اینکه اجیر حج، دانا به اعمال حج باشد. سوم این که مورد اعتماد باشد. کسی که در انجام دادن حج بر خود اعتماد نداشته باشد گرفتن حجّیه غیر بر وی حرام است و خلاف مؤجّر نماید و در هر قسمتی که خلاف مؤجّر نماید، مثلاً احرام را از میقات نبندد که در این حال فرق احرام از میقات و احرام از مکه از اجره ی او کسر می شود یا این که به سبب مخالفت فدیه بر وی لازم شده، فدیه بر خود اجیر است. هرگاه اجیر به حج نرسید و پس از احرام بستن به حج وقوف عرفه از او فوت شد در این حال در آن سال باید تحلل نماید (چنان که بیاید) و سال دیگر قضاء آن حج نماید؛ و اگر اجره را بخواهد باید سال سوّم به حج رود؛ زیرا حج فوت شده قضاء آن بر خود اجیر است. اگر اجیر حج را فاسد نمود (به و طء) همان حج فاسد را باید تمام کند و سال دیگر قضای آن نماید و سال سوّم اگر اجیر بخواهد برای مستأجر به حج رود؛ چنانچه اجیر در میانه حج مُرَد، قِسْطِ آن را مستحق می گردد.

مواقیت حج

میقات زمانی برای حج، ماه شوال و ذیقعده و نه روز ذیحجه و شب عید حج است تا طلوع صبح عید فقط. اگر قبل یا بعد این مدّت احرام به حج بسته شود، عمره منعقد شود؛ و وقت برای احرام عمره همۀ سال می باشد و هیچ وقت مکروه نیست و همه‌ی سال روا است؛ مگر این که احرام به عمره قبل از تحلل حج، صحیح نیست و بعد از تحلل حج، هنگام اشتغال به رمی و بییت منی، مکروه است؛ اما میقات مکانی برای کسی که در مکه اقامت دارد، همان مکه محلّ احرام او است و کسی که بیرون از حرم اقامت دارد، در یکی از میقات‌های پنج‌گانه احرام بندد:

- ۱- ذوالحلیفه: که آئبار علی نیز نامیده شود و فرسخی از مدینه دور است، برای کسانی که از راه مدینه به حج روند.
- ۲- جُحْفَه: دهی است میان مکه و مدینه که رابع نیز نامیده می‌شود، برای اهل مصر و شام و کسانی که از آن راه به حج روند.
- ۳- ذات عرق: دهی است شانزده فرسخ دور از مکه برای کسانی که از آن راه به حج روند. عقیق که قدری دورتر از ذات عرق است نیز محل احرام آنان است.
- ۴- قرن المنازل: شهری است شانزده فرسخ دور از مکه و تهامه نیز نامیده برای اهل حجاز و نجد و یمن و کسانی که از آن راه به حج روند.
- ۵- یلملم: کوهی شانزده فرسخ دور از مکه برای اهل یمن و فارس و شرق که از راه دریا به حج روند. کسی که برای حج یا عمره به مکه رود چنانچه از یکی از میقات‌های نامبرده بگذرد بدون آنکه احرام بندد، در این حال فدیهای لازم است و فدیۀ حج گوسفندی است که

به فقرای حرم دهد، مگر این که به میقات برگردد و از آنجا فدیة لازم او نیست. کسی که از مکه احرام به حج می‌بندد مانند اهل مکه، بهتر است از در خانه احرام به حج بندد. کسی که بیرون از حرم مکه باشد و از میقات به مکه نزدیک‌تر باشد پس همان محل اقامت او، محل احرام او است. کسی که منزل او دورتر از میقات‌های پنج‌گانه باشد درست است که از منزل خود احرام به حج بندد و از میقات احرام بستن بهتر است. کسانی که با هواپیما به حج می‌روند و میقاتگاه را نمی‌دانند، می‌توانند در مسافرت خود قصد جدّه نمایند، و از جدّه احرام بندند به شرط اقامت در جدّه احرام به حج یا عمره. برای کسانی که دور از میقات نشیمن دارند محل احرام‌شان همان میقات‌های پنج‌گانه است کسی که از مکه بخواهد احرام به عمره بندد بهتر است که احرام به عمره از جعرانه که شش فرسخی مکه در راه طائف است، احرام بندد. اگر از آنجا نمی‌بندد از تنعیم که به مساجد عایشه نیز معروف و یک فرسخی مکه است احرام بندد - بعد از آن دو محل در فضیلة. احرام بستن از حدیبیة که چاهی است میان جدّه و مدینه و شش فرسخ دور از مکه است؛ می‌باشد. (بعضی علما فاصله حدیبیة تا مکه را نه میل دانسته‌اند) چنانچه برای احرام به عمره بیرون از حرم مکه دانسته‌اند) چنانچه برای احرام به عمره بیرون از حرم مکه نرود و در حرم مکه احرام به عمره بندد فدیة لازم او است.

اقسام حج و عمره

چهار است ۱- حج و عمره اسلام ۲- حج و عمره قضاء ۳- حج و عمره نذر ۴- حج و عمره سنت.

انواع بجا آوردن حج و عمره

حج و عمره را به سه نوع می‌توان به جا آورد:

۱- افراد: عبارت از این است که اول حج را به جا آورد، بعد از آن عمره را اداء نماید، چه در ماه ذیحجه و چه در غیر ماه‌های حج که قصد این است حج را پیشتر انجام دهد.

۲- تمتع: و عبارت از این است که اول عمره را به جا آورد بعد از آن حج را انجام دهد در همان سال. در این حال بر تمتع فدیة لازم است (فدیة ذبح گوسفند است و صدقه نمودن آن بر فقراء حرم) چنانچه عمره را قبل از ماه‌های حج به جا آورد یا اینکه عمره را در ماه‌های حج به جا آورد و حج را در سال دیگر انجام دهد یا این که تمتع از اهل حرم باشد یا این که برای احرام بستن به حج دوباره به میقات رود و از میقات احرام به حج بندد که در این چهار صورت فدیة لازم نمی‌شود.

تمتع به معنی خوشی نمودن؛ زیرا کسی که در ماه حج احرام به حج بندد تا فراغت از حج باید از محرّمات احرام اجتناب کند. مثلاً کسی از اول ماه شوال احرام به حج بست؛ باید تا دهم ذیحجه از لباس دوخته و بو خوشی و زن اجتناب کند، ولی وقتی که در اول شوال احرام به عمره بست چون عمره وقوف عرفه ندارد، اعمال عمره را در یک روز انجام می‌دهد و تا

هشتم ذیحجه از لباس و بو خوش و زن و غیره خوشی می‌نماید؛ این است که او را متمتع گویند.

۳- قرآن: عبارت از این است که احرام به حج و عمره با هم بندد، یا این‌که ابتدا احرام به عمره ببندد و قبل از انجام دادن اعمال عمره، احرام به حج بندد که در هر دو صورت فقط اعمال حج را به جا می‌آورد و از حج و عمره کفایت می‌کند. بر قرآن کننده فدیة لازم است (فدیة ذبح گوسفندی است و صدقه نمودن بر فقراء حرم).

قرآن به معنی دو چیز را همراه نمودن؛ زیرا قارن اعمال حج و عمره را با هم انجام می‌دهد. قرین شما کسی است که با شما همراه است.

آداب سفر حج

قبل از سفر، بدهی‌های خود را می‌پردازیم. اگر بعضی بدهی‌ها بماند باید از طلبکار اجازه‌ی سفر بخواهیم؛ زیرا بر کسی که توانایی پرداخته بده دارد مسافرت بدون اذن طلبکار حرام است؛ آنگاه معیشت اهل و بستگان را برای مدتی که نزد آنها نیستیم باید تأمین کرد، آن وقت برای مسافرت باید دستوره‌های بین‌المللی از گذرنامه و تزریق آمپول ضد آبله و وبا. مثلاً بگوییم تا محافظه بر صحتمان که واجب است به جا آورده باشیم، آنگاه شروط و مقدمات و ارکان و واجبات و مکروهات و محرمات حج را می‌آموزیم. اگر کسی بی‌سواد باشد از دانشمندان بی‌پرسد، اگر با سواد باشد خواندن مانند این کتابچه برای او بهترین رهنمایی است؛ سپس بهترین مال حلال را برای حج می‌گزینیم؛ آن وقت می‌کوشیم تا رفیقی دانا و مهربان را همراه داشته باشیم تا اگر غفلت نمودیم یادآوری‌مان نماید، آن وقت با اصل و خویشان

خدا حافظی و از ایشان حلالی می‌طلبیم . هنگامی که پای به کشتی نهادیم می‌گوییم «بسم الله مجریها و مرساها».

سه بار آیه الکرسی و سه بار لایلاف قریش و سه بار قل هو الله می‌خوانیم، اگر از راه خشکی برویم نیز همین‌ها را سه بار سه بار می‌خوانیم و هنگام سوار شدن بر حیوان یا در ماشین می‌گوییم: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ». و در حدیث وارد است که حضرت ابتداء مسافرت را به پنجشنبه می‌نموده‌اند و هنگام مسافرت می‌گفته‌اند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَالْعَمَلَ فِيمَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَالِدِ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَالِدِ» و در گفتن این‌ها ایمنی از غرق و پیش آمد ناهموار است در اثنای سفر از مجادله و مرافعه با یاران و خدمتگزاران دوری می‌جوییم و تا می‌توانیم به همراهان کمک می‌کنیم و در خوراک و مصرف فراخی می‌سازیم. اگر در اثنای راه کسی از همراهان یا غیره بیمار باشد به پرستاری او قیام می‌کنیم و قرص‌های مسکن و گنه‌گنه و مرهم زخم‌های جزئی همراه می‌داریم و نسبت به عموم بندگان به نظر خوشبینی و رأفت می‌نگریم و هر خدمتی از ما در راه میسر شود دریغ نمی‌نماییم هنگامی که به میقات رسیدیم بدن را شستشو داده، لباس احرام را که لنگ پا و لنگ دوش می‌باشد و رنگ سفید دارد می‌پوشیم و دو رکعت سَنَّتِ احرام می‌خوانیم و پس از نماز هنگامی که بر ماشین یا حیوان سوار شده و حرکت نموده احرام می‌بندیم: «نَوَيْتُ الْحَجَّ وَأَحْرَمْتُ بِهِ لِلَّهِ تَعَالَى» و می‌کوشیم که دل و زبان در این نیت یکی باشد و «لَبَّيْكَ» می‌گوییم: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ

لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» پس از آن صلوات بر پیغمبر و آل و اصحاب او می فرستیم - و مخصوصاً بر هر فراز و نشیبی بیشتر لبّیک می گوئیم - آن وقت که سر برهنه و پا برهنه هستیم و همه یاران از شاه و گدا را به همین حالت می بینیم به یاد خود می آوریم که در مقابل عدالت پروردگار همه یکسانیم و در درگاه مقدّس او همه بندگانیم و به یاد خود می آوریم که هنگام رفتن از این جهان جز چند واری سفید چیزی دیگر با خود نمی بریم؛ پس باید عمر را گرامی شمیریم و تا دستمان می رسد کوتاهی نکنیم.

ای که دست می رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
آن وقت از صمیم قلب رو به خدا می آوریم زیرا می دانیم تنها اوست که همیشه هست و فریادرس بندگان است و جز او هرگز دیگری را نپرستیم؛ زیرا می دانیم که بنی آدم در هر مقامی باشند روزی چند بار به کنار آب می روند. اگر قسمتی از بندگان را محترم می شماریم بنا به هر دستور پروردگار آنان را گرامی می شماریم که به وسیله ی انبیاء صلوات الله علیهم به سوی خدای تعالی دعوت شده ایم، هرچه ببینیم به نظر اعتبار به آن بنگریم و سپاس خدای تعالی به جا آریم تا جزو کسانی نباشیم که از آیات خداوندی روگردانند: ﴿وَكَايِنُ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۵]. وقتی که به مکه رسیدیم قبل از هر چیز به طرف مسجد الحرام می رویم؛ اگر رفتن همه مان میسر نباشد بعضی را نزدمان می نشانیم و بعضی به مسجد الحرام می رویم و از دروازه های که باب السلام نام دارد به مسجد داخل می شویم.

و هنگامی که نظردان به کعبه مقدّسه افتاد دو دست را بالا برده این دعا را می خوانیم: «اللَّهُمَّ زِدْ هَذَا الْبَيْتَ تَشْرِيفًا وَتَعْظِيمًا وَتَكْرِيمًا وَمَهَابَةً، وَزِدْ

مِنْ شَرَفِهِ وَكَرَمِهِ مِمَّنْ حَجَّهَ أَوْ اعْتَمَرَهُ تَشْرِيفًا وَتَكْرِيمًا وَتَعْظِيمًا وَبِرًّا، رواه الشافعي : اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، فَحَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ». (رواه البيهقي) آن وقت به نزد حجر الاسود می‌رویم. حجر را می‌بوسیم و لکن نه به طوری که دهن آواز دهد بلکه به نهادن دهن بر آن به قصد تکریم و در دل نیت طواف می‌نماییم و هنگام بوسیدن حجر می‌گوییم: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَتَصَدِيقًا لِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشُّكِّ وَالشِّرْكِ وَالتَّفَاقِقِ وَالتَّشَقَّاقِ وَسُوءِ الْأَخْلَاقِ». (رواه البزار) و رو به دست راست می‌رویم و میان حجر الاسود و دروازه کعبه که ملتزم نام دارد سینه و رو به دست کعبه می‌چسبانیم و به جای اول آمده شروع به طواف می‌نماییم. وقتی که به مقابل دَرِ کعبه مشرفه رسیدیم می‌گوییم: «اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنَكَ

وَالْحُرْمُ حَرَمُكَ وَالْأَمْنُ أَمْنُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ» . و وقتی میان رکن بمانی و حجر الاسود رسیدیم می‌گوییم: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» و هنگام بوسیدن به رکن عراقی می‌گوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشُّكِّ وَالشِّرْكِ وَالتَّفَاقِقِ وَالتَّشَقَّاقِ وَسُوءِ الْأَخْلَاقِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ- اللَّهُمَّ قَتَّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيهِ وَأَخْلِفْ عَلَيَّ كُلَّ غَائِبَةٍ لِي مِنْكَ بِخَيْرٍ»- و هنگامی که برابر میزاب رسیدیم: «اللَّهُمَّ أَظْلَمَنِي فِي ظُلْمِكَ يَوْمَ الْأُظْلَمِ إِلَّا ظَلْمَكَ وَأَسْقِنِي بِكَأْسِ مُحَمَّدٍ ﷺ شَرَابًا هَنِئِيئًا لَا أَظْلَمُ بَعْدَهُ أَبَدًا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» و هنگامی که برابر رکن شامی رسیدیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَدَنْبًا مَغْفُورًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَتِجَارَةً لَنْ تَبُورَ يَا عَزِيزُ يَا غَفُورُ» و میان رکن بمانی و حجر الاسود می‌گوییم: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» و هر داعی که خواهد

نماید و دعایی که از حضرت محمد ﷺ یا از یکی از صحابه منقول است بهتر است و از بین دعا‌های طواف، فقط دو دعا از حضرت وارد است و صحیح یکی: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». و دوم: «اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيهِ وَأَخْلِفْ عَلَيَّ كُلَّ غَائِبَةٍ لِي مِنْكَ بِخَيْرٍ».

دعا‌های نامبرده در هر هفت بار طواف گفته می‌شود و سنت است شتاب راه رفتن و پاها نزدیک هم گذاردن در سه بار اول طواف و این شتاب رفتن را رمل نامند. رمل اختصاص دارد به طوافی که بعد از آن سعی مطلوب باشد مانند طواف قدوم و طواف عمره - (طواف قدومی که قبل از وقوف عرفه باشد یا بعد از وقوف و بعد از نیمه شب عید) در حال رمل در جاهایی که دعاء وارد ندارد بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا وَسَعِيًّا مَشْكُورًا» - و در چهار بار آخر طواف بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». و سنت است اضطباع در هر طوافی که رمل در آن سنت است و در هر سعی و مقصود از اضطباع این است که میانه‌ی لنگ رویی را زیر بغل راست و دو سر آن را روی دوش چپ انداخته شود؛ اما رمل و اضطباع بر زن‌ها سنت نیست بلکه مکروه است - و طواف را حکم نماز است - یعنی قسمتی از آنچه در نماز شرط بود مانند طهارت بدن و لباس و ستر عورت؛ در طواف شرط است و آنچه در نماز سنت بود از خشوع و فروتنی و آرامی در طواف سنت است و همچنین در حال دعا دست را بالا بردن و سخن نگفتن؛ مگر سخن خیر مانند تعلیم جاهل و اینکه شخص طواف کننده در حال دعا دست‌ها را بالا می‌برد و در غیر دعا دست‌ها را زیر سینه می‌بندد، مانند نماز و آنچه در نماز مکروه بود مانند بر یک پا راه رفتن و دست‌ها را بر تهیگاه نهادن و نظر به سوی آسمان افکندن در طواف مکروه است و سنت

است بعد از فراغت از طواف، خواندن دو رکعت نماز سنت طواف - پشت مقام ابراهیم علیه السلام و در رکعت اولی خواندن سوره فاتحه و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و در رکعت دومی خواندن سوره فاتحه و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و در روز به آهسته خواندن و در شب به بلند خواندن نماز طواف. موالاة در طواف و خواندن سنت طواف در یکی از اقوال امام علیه السلام واجب است پس از خواندن نماز طواف - آب زمزم بیاشامد و بر سر ریزد، سپس دست به حجر کشد و پیشانی بر آن نهد پس از آن از دروازه‌ی صفا برای سعی بیرون رود، و ابتدا سعی از صفا نماید (صفا: کنار کوه ابی قبیس می‌باشد) و سعی را بعد از طواف به جا آرد. بعد از طواف رکن یا طواف قدم (طواف قدوم یعنی طواف ورود به مکه و این طواف به جای سنت تحیه است که در مساجد و غیر کعبه خوانده می‌شود) و اگر بعد از طواف به عرفات رفت باید پس از مراجعت ابتدا طواف رکن را به جا آرد پس از آن سعی نماید و کسی که بعد از طواف قدوم، سعی نمود، بعد از طواف رکن، اعاده‌ی سعی ننماید؛ زیرا دوباره نمودن سعی مکروه است) و در ابتدای سعی از صفا بر درجه‌های صفا بالا رود و این بالا رفتن سنت است. وقتی که بر درجه‌ها بالا رفت بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَوْلَانَا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ الْحَيَاتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و این ذکر را دو بار سه بار تکرار نماید - «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» - پس از آن دعا نماید به آنچه از دین و دنیا بخواهد و بهتر است این دعا را نماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، وَإِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، وَإِنِّي أَسْأَلُكَ كَمَا هَدَيْتَنِي لِلْإِسْلَامِ أَنْ لَا تَنْزِعَهُ مِنِّي حَتَّى تَتَوَفَّانِي وَأَنَا مُسْلِمٌ، اللَّهُمَّ اعْصِمْنَا

بِدِينِكَ وَطَوَاعِيَّتِكَ وَطَوَاعِيَّةِ رَسُولِكَ وَجَنَّبْنَا حُدُودَكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا نُحْبُكَ، وَنُحِبُّ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ، وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ يَسِّرْنَا لِلْيُسْرَى، وَجَنَّبْنَا الْعُسْرَى، وَاعْفِرْ لَنَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَاجْعَلْنَا مِنْ أُمَّةِ الْمُتَّقِينَ» (و واجب است پشت پای خود را به دیوار صفا بچسباند و هنگام رسیدن به مروه سر انگشتان را به دیوار مروه بچسباند) و میان دو ستون سبز پا به دویدن گذارد و در آن حال بگوید: - «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» - و در حال سعی، خواندن قرآن از دعاهای غیر سنت بهتر است. وقتی که به مروه رسید (مروه: کناره کوه قیقعان است) بر درجه‌های آن بالا رود و همان ذکر و دعایی که بر صفا خواند بر مروه بخواند؛ سعی را هفت بار باید نمود یعنی رفتن از صفا تا مروه یکبار است و برگشتن از مروه به صفا بار دیگر، و از سنت‌های سعی است موالاة میان طواف و سعی که میان طواف و سعی فاصله نیاید و از سنت‌های سعی است پیاده سعی نمودن و پا برهنه بودن و در حال طهارت و ستر عورت سعی نمودن و کوشیدن برای واقع ساختن سعی در حال خلوت و فروتنی نمودن و اخلاص عبادت برای پروردگار. (شخصی که معذور باشد سواره سعی نمودن او روا است و بدون عذر در حال سعی سوار بودن مکروه است (خلاف اولی است) و مقصود از خلوت بودن محل سعی این است که به جا آوردن سعی، بدون مشقت فراهم آید، در روز هفتم ماه ذیحجه، حجاج از مکه به منی می‌روند و شب نهم می‌مانند و صبح روز نهم بعد از طلوع آفتاب قصد عرفات می‌نمایند و در حال رفتن به سوی عرفات این دعا خوانده می‌شود: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَوَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَرَدْتُ، فَاجْعَلْ دُنْيِي مَغْفُورًا، وَحَجِّي مَبْرُورًا، وَارْحَمْنِي وَلَا تُحَبِّبْنِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و در محلی که نمره نام دارد و نزدیک عرفات است

می‌مانند و بعد از زوال آفتاب می‌روند و نماز ظهر در عرفات به جا می‌آورند. (کسانی که هنگام بیرون رفتن از مکه به سوی منی قصد سفر می‌نمایند که پس از وقوف عرفات و به جا آوردن اعمال منی و برگشتن به مکه بیش از یک روز مثلاً در مکه نمانند و به وطن خود برگردند؛ در این حال می‌توانند نماز قصر و جمع کنند و نماز ظهر و عصر روز نهم قصر و جمع نمایند و نماز مغرب و عشا، شب عید در مزدلفة قصر و جمع ندارند).

وقت وقوف عرفات از زوال آفتاب روز نهم ذیحجه است تا طلوع صبح صادق روز عید حج و واجب وقوف عرفات این است که شخص در حال احرام و اهلیت عبادت لحظه‌ای در وقت نامبرده در زمین عرفات حاضر باشد (قصد از اهلیت عبادت این است که مست یا بیهوش یا دیوانه نباشد). اما زن حائض که همه اعمال حج می‌تواند به جا آورد غیر از طواف و از سنت‌های عرفه است: ۱- قصر و جمع نماز ظهر و عصر در آن برای کسی که شروط قصر و جمع او به جا آید چنان‌که گذشت ۲- ماندن در عرفات تا بعد از غروب آفتاب ۳- بسیار دعا نمودن و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ الْحَيُّرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» گفتن. و بسیار یاد خدا نمودن و طلب مغفرت برای خود و مؤمنین و مؤمنات نمودن ۴- بهترین محل وقوف برای دعا همان محلی است پایین کوه رحمة که سنگ‌های بزرگ گسترده است، و از دعاهای برگزیده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲) سُبْحَانَكَ لَا نَخْصِي تِنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ حَتَّى تَرْضَى- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ- رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ- اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا

كثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الدُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ- اللَّهُمَّ انْقُلْنِي مِنْ ذُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ، وَأَكْفِنِي بِحِلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَأَعْنِنِي، بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ وَتَوَرَّ قَلْبِي وَقَبْرِي وَأَعِزَّنِي مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ، واجْمَعْ لِي الْخَيْرَ كُلَّهُ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالشَّقَى وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى - اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا - اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي - لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ - سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». و چنان که می‌دانی هر دعایی را سه بار تکرار نماید و دعا را با خلوص نیت و شکسته نفسی و حضور دل با آب و خوراک حلال به جا آرد و در ده روز ذیحجه به کارهای نیکو و مخصوصاً صدقه دادن و احسان نمودن بپردازد و با یاران و مردم به مهربانی بپرهیزد و امید خود را در حصول مغفرت و قبول دعا و خوب شدن حال قوی سازد، و در حال دعا دارای کمال طهارت و رو به قبله باشد و در محل ایستادن حضرت صلوات الله علیه بایستد که همان نزد سنگ‌های بزرگ پایین کوه رحمت و شکافی که میان کوه رحمت و ساختمانی که معروف به خانه آدم عليه السلام است بوده (یعنی از علماء برای کسانی که در عرفات حاضر نیستند نیز بعد از عصر روز عرفه مشغول شدن به یاد خدا و صلوات و دعا مستحب دانسته‌اند؛ روزه‌ی روز عرفه برای غیر حاج سنت است). بعد از غروب آفتاب روز عرفه به مزدلفه می‌روند و نماز مغرب را تأخیر می‌کنند تا در مزدلفه نماز مغرب با نماز عشاء جمع کنند و شب در مزدلفه می‌مانند و لازم است که در نیمه‌ی دوم شب عید حج در مزدلفه باشند. اگر بعد از نیمه‌ی دوم شب و قبل از طلوع فجر، کسی از مزدلفه بیرون رود چیزی بر او نیست (ولی اگر قبل از نیمه‌ی دوم از مزدلفه بیرون رفت و تا قبل از طلوع فجر به مزدلفه برنگشت،

ذبح گوسفندی لازم او است) واجب مزدلفه این است که بعد از نیمه دوم شب در مزدلفه لحظه‌ای بمانیم و از سنت‌های مبیت مزدلفه است: ۱- گرد نمودن سنگ‌های رمی جمره عقبه از مزدلفه ۲- این که زنان و ضعیفان بعد از نیمه دوم شب عید قبل از دمیدن صبح از مزدلفه به سوی منی روند ۳- این که درباره غیر زنان و ضعفا سنت مؤکده است که بعد از نیمه دوم شب در مزدلفه بمانند تا این که نماز صبح روز عید را پگاه و در تاریکی (قبل از روشن شدن هوا) بخوانند ۴- اینکه پس از نماز صبح به سوی منی روانه شوند ۵- وقتی که به مشعر الحرام (کوه کوچکی است در آخر مزدلفه) رسیدند می‌ایستند و به یاد خدا تعالی و دعا و استغفار و صلوات مشغول می‌شوند و صدقه می‌دهند که همه این‌ها سنت است و بسیار گفته می‌شود:

«اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» و از جمله اذکار آنجا است: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ» و از جمله دعاهاى آن است: «اللَّهُمَّ كَمَا وَقَفْنَا فِيهِ وَأَرَيْتَنَا إِيَّاهُ، فَوَقَّفْنَا لِدِكْرِكَ كَمَا هَدَيْتَنَا، وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا كَمَا وَعَدْتَنَا بِقَوْلِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ - فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَادْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ، ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» وقتی که هوا خوب روشن شد به سوی منی می‌روند؛ زیرا بعد از روشن شدن هوا تأخیر نمودن تا طلوع آفتاب مکروه است) و در همه‌ی راه با یاد خدا و لبیک گویان می‌روند. به محسر (نام **دروایی** است ۵۴۵ ذرع که بعضی از آن جزو مزدلفه و بعضی از آن جزو منی است) که رسیدند شتاب می‌کنند. بعد از طلوع آفتاب به منی می‌رسند؛ به منی که رسیدند می‌گویند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي قَدْ أَتَيْتَهَا وَأَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَّائِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ

مِنْ الْحِزْمَانِ وَالْمُصَيَّبَةِ فِي دِينِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» و به سوی جمره عقبه می‌رود و هفت سنگ را یکی یکی به جمره‌ی عقبه می‌اندازد و می‌گوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا» و حال در سنگ انداختن رو به روی جمره‌ی عقبه می‌ایستد؛ در آن حال منی از راست او و مکه از دست چپ او است و همین که شروع به انداختن سنگ به جمره‌ی عقبه نمود، لبیک گفتن را ترک می‌گوید؛ زیرا به رمی جمره‌ی عقبه، وقت لبیک به پایان می‌رسد و وقت لبیک از احرام بستن است تا رمی جمره‌ی عقبه و همراه هر یک سنگ انداختن یک بار الله اکبر می‌گوید؛ پس از فراغت از سنگ انداختن به جمره؛ هدی را ذبح می‌نماید. (هدی به معنی هدیه عبارت از شتر یا گاو یا گوسفندی است که شخص حاج با خود به همراه می‌برد). اگر هدی را همراه ندارد، قربانی را به دست آورده ذبح می‌نماید و به فقرا می‌دهد (خوردن گوشت هدی و قربانی اگر نه هدی و قربانی واجب باشد برای هدیه دهنده و قربانی کننده روا است)، پس از آن سر را می‌تراشد یا کوتاه می‌کند موی آن را. برای مردان ستردن موی سر بهتر است و برای زنان کوتاه کردن موی سر بهتر است. (تراشیدن سر برای زن مشروع نیست؛ مگر روز هفتم ولادت او، یعنی سر کودک هفت روزه تراشیدن چه پسر چه دختر سنت است و همچنین هموزن موی سر، طلا یا نقره صدقه دادن) و از سنت‌های حلق (سر تراشیدن) است: مشغول تکبیر شدن در حال سر تراشیدن، رو به قبله نشستن و ابتدا از طرف راست سر نمودن. و قبلاً مزد سلمانی پرداختن. اما واجب حلق: از بین بردن سه موی است به هر کیفیت باشد، به ستردن یا کوتاه کردن یا کندن یا غیره - کسی که سرش طاس و بی مو باشد سنت است کشیدن تیغ بر سر او). پس از فراغت از حلق (سر تراشیدن) به مکه می‌رود و طواف رکن را به جا می‌آورد (اگر آن روز نتواند به مکه برود در منی می‌ماند و پس از فراغت از اعمال منی قبل از

غروب آفتاب روز دوازدهم یا سیزدهم به مکه می‌رود و طواف را به جا می‌آورد). پس از طواف، سعی میان صفا و مروه می‌نماید (اگر بعد از طواف قدوم، سعی ننموده) و به منی بر می‌گردد (و ترتیب اعمال روز عید که اول سنگ به جمره اندازد دگر ذبح هدی یا قربانی نماید پس از آن سر را تراشیده یا کوتاه نماید و دگر به مکه رود طواف رکن به جا آورد (طواف رکن را طواف فرضی و طواف زیارت نیز می‌نامند) سپس سعی می‌کند اگر بعد طواف قدوم سعی ننمود، این ترتیب سنت است اگر بر خلاف این ترتیب عمل نماید روا است ولی خلاف سنت است.

(اول وقت رمی ذبح و حلق و طواف رکن و سعی: همه از نیمه‌ی دوم شب عید حج است. و وقت رمی جمره‌ی عقبه و ذبح هدی و قربانی باقی می‌ماند تا آخر روزهای تشریق یعنی تا غروب آفتاب روز سیزدهم ذیحجه و وقت حلق و طواف و سعی آخری ندارد). از این سه رکن که حلق و طواف و رمی باشد هرگاه دو تای آن به جا آورد تحلل اول حاصل می‌شود، مثلاً حلق و طواف نمود (طواف با سعی هرگاه سعی از پیش ننموده باشد) یا اینکه رمی جمره‌ی عقبه و طواف نمود، در این حال تحلل اول حاصل می‌گردد و غیر زن (یعنی عقد نکاح و وطء) بقیه‌ی محرمات از لباس پوشیدن و ناخن چیدن و بو خوشی و غیره حلال می‌شود و هرگاه از آن سه تا که رمی و حلق و طواف باشد هر سه را به جا آورد همه محرمات احرام حلال می‌گردد و زن به شوهر حلال می‌گردد).

گفتیم پس از طواف و سعی به منی بر می‌گردد، شب یازدهم در منی می‌ماند و روز یازدهم بعد از زوال آفتاب و قبل از نماز ظهر (اگر وقت ظهر تنگ نباشد و یا قصد جمع تأخیر نموده باشد) به ترتیب به جمره‌ی اولی؛ دگر به جمره وسطی، دگر به جمره‌ی عقبه سنگ اندازد به هر جمره‌ای هفت سنگ و شب دوازدهم در منی می‌ماند و روز دوازدهم مانند روز یازدهم بعد

زوال به همان ترتیب به جمره اولی، دگر وسطی، دگر عقبه سنگ می اندازد، شب ماندن در منی واجب است و همچنین یک سنگ یک سنگ انداختن واجب است، اگر هفت سنگ را به یکباره به جمره اندازد یک سنگ حساب می شود و همچنین ترتیب بین جمره ها واجب است؛ اگر خلاف ترتیب نمود آنچه قبل از جمره ی اولی سنگ انداخته باشد حساب نمی شود؛ اگر عجله داشته باشد می تواند روز دوازدهم بعد از رمی جمرات و قبل از غروب آفتاب از منی بیرون رود^۱. اگر قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم از منی بیرون رفت تا اینکه آفتاب غروب نمود در این حال ماندن شب سیزدهم و رمی جمره ها به همان ترتیب بعد از زوال روز سیزدهم واجب است؛ اگر رمی جمره ها یک روز از او فوت شد در روز بعد تدارک نماید و چیزی بر او نیست؛ اگر در روز بعد تدارک نکرد تا اینکه آفتاب روز سیزدهم غروب کرد فدیة لازم است (فدیة ذبح گوسفندی است و صدقه دادن به فقرا ی حرم) حتی از سه سنگ ها را ترک کرد یک فدیة لازم او است؛ - اگر یک شب در منی نماند یک مُد (۵/۴ قیاسی گندم) لازم او است؛ اگر دو شب در منی نماند دو مُد لازم او است؛ اگر یک سنگ را ترک کرد به اینکه شش سنگ به جمره انداخت یک مُد لازم او است؛ اگر دو سنگ ترک کرد دو مُد و در ترک سه سنگ یک فدیة کامل یعنی ذبح گوسفندی لازم است و کسی که عاجز شد از رمی حجرات به سبب بیماری به طوری که ایستادن در نماز فرضی نتواند در این حال می تواند دیگری را برای سنگ انداختن نیابت دهد (و شرط نیت در رمی جمار، آنکه سنگ در آن بماند، مثلی که لازم نیست که سنگ انداز زنده بیرون از محل می باشد) وقت رمی هر روزی از زوال آفتاب است تا

۱- چنانچه قبل از غروب روز دوازدهم در ماشین نشست برای بیرون رفتن از منی ولیکن به سبب سنگینی مرور تا بعد از عشاء بیرون رفت مانعی ندارد و فدیة ندارد.

غروب آفتاب آن روز و از واجبات منی است: ماندن شب‌های آن که شب یازده و دوازده و سیزده^۱ ذیحجه باشد و سنگ انداختن در روزهای یازده و دوازده و سیزده ذیحجه و این که سنگ را یکی یکی بیندازد و این که ترتیب جمره‌ها را نگهدارد (در روز عید حج فقط به جمره عقبه سنگ می‌اندازد) و این که سنگ را بیندازد، اگر غیر سنگ بیندازد مثل اینکه هسته‌ی خرما را به جمره اندازد کفایت نمی‌کند اما آنچه سنگ باشد کافی است ولو این که سنگ آهن یا سنگ عمیق و فیروزه باشد مثلاً و این که انداختن باشد اگر سنگ را در محل رمی بنهد کفایت نمی‌کند و آنکه قصد محل رمی نماید و مقدار کفایت سه ذرع است از هر طرف ستون جمرات (مگر ستون جمره‌ی عقبه که بیش از یک طرف ندارد) و از سنت‌های منی است: بسیار نماز خواندن در مسجد خیف در منی و حضور نماز جماعتی در آن و بکوشد برای نماز در محل نماز خواندن حضرت محمد ﷺ و آن جلو مناره‌ای است که در میان مسجد خیف متصل به قبه است (زیرا آن مسجد چندین بار بزرگ‌تر و گشاده‌تر از حد اصلی گردیده است) گویند قبر آدم علیه السلام نزدیک همان^۲ مناره مناره است در مسجد خیف منی، مثلی که گویند قبر حوا علیها الرحمة در جده (بندر حجاز) است (و به نام او به جده مشهور) و دعا کردن به: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا، وَذَنْبًا مَعْفُورًا» بعد از فراغت از سنگ انداختن به ستون‌های سه تا در منی). پس از فراغت از اعمال منی و حصول ارکان حج چنان که گذشت از حج کاملاً فارغ گردیده و موقعی که قصد مسافرت از مکه معظمه را دارد، واجب است به جا آوردن طواف وداع - و پس از آن سنت

۱- ماندن شب سیزده و سنگ انداختن روز آن در صورتی که قبل از غروب دوازدهم از منی بیرون نرفته باشد چنانکه یاد شد.

۲- چنانکه ابو سعید در شرف النبوة آورده است - ۱ هـ ع تحفه - .

است دو رکعت سنت طواف و دعایی که بعد از نماز طواف ذکر شد و آمدن نزد ملتزم (که میان حجرالاسود و دروازه‌ی کعبه‌ی مقدسه است) و دعا نماید و نزد چاه زمزم رود و آب زمزم آشامد؛ سپس^۱ مسافرت نماید؛ اگر بعد از طواف وداع بدون عذر و مشغول شدن به اسباب سفر، بدون غرض تأخیر نمود، اعاده‌ی طواف لازم است (طواف وداع بر کسی که در مکه می‌ماند و بر زن حائض نیست) و هنگام بیرون رفتن از مکه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آيُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَرَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» بعد از فراغت از حج و بیرون آمدن از مکه‌ی معظمه مستحب است به زیارت قبر حضرت محمد صلوات الله و سلامه علیه و آله و صحبه رفتن و نماز خواندن در مسجد شریف‌شان و همچنین برای غیر حاج، رفتن برای زیارت حضرت مستحب است؛ اگر چه برای حج کننده زیارت آرامگاه ایشان مؤکدتر است و در حدیث صحیح است: «مَنْ زَارَنِي بِالْمَدِينَةِ مُحْتَسِبًا كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا وَشَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (رواه البیهقی فی شعب الایمان - قال السیوطی حدیث حسن).

معنی: کسی که زیارت نمود مرا در مدینه در حالی که زیارتش برای خدا است، می‌باشم گواه و شفاعت‌کار او در روز قیامت و در این زمینه علامه ابن حجر الهیتمی کتابی به نام: «الجواهر المنظم فی زیارة القبر المکرم» تألیف فرموده و آنچه تعلق به این مبحث دارد در آن گردآوری نموده‌اند و مستحب است برای کسی که قصد زیارت حضرت را دارد آنکه در راه درود و سلام

۱- از دروازه‌های که باب الحزون - نام دارد خارج شود اگر از آن مسیر نشود از باب العمره.

بسیار فرستد و آنکه قبل از داخل شدن به مدینه بدن را شستشو دهد و پاکیزه‌ترین لباس خود را پوشد و از دروازه که به باب الرحمه مشهور است داخل شود و به روضه که میان قبر و منبر است رود و نماز تحية مسجد را به جا آورد؛ و سپاس خدای متعال پس از خواندن نماز به جا آورد پس از آن به سوی قبر حضرت رود و تقریباً چهار ذرع دور از قبر ایستد و سر را به بزیر افکند و نهایت ادب و تعظیم حضرت و هیبت ایشان را در دل آرد و آهسته بگوید: السلام علیکم یا رسول الله و در دل خود از خدای تعالی بخواهد که او را به پیروی حضرت موفق فرماید؛ پس از آن یک ذرع به دست راست رود و بگوید: «السلام عليك یا ابابکر» پس از آن یک ذرع به دست راست رود و بگوید: «السلام عليك یا عمر» پس از آن برگردد به جای اول خود رو بروی حضرت و فاتحه بخواند و بگوید: «اللهم اجز سیدنا محمدا عنی وعن الاسلام والمسلمین خیر ما جازیت نبیا عن قومه ورسولا عن امته أشهدُ أَنَّكَ بَلَّغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ» و دعای خیر برای خود و مسلمین نماید، اما چسبانیدن خود را به دیوار قبر و دست کشیدن به آن و بوسیدنش چنان که عوام می‌نمایند بدعت‌های ناپسندیده است؛ زیرا زیارت‌کننده باید زیارت را طوری انجام دهد که اگر در حیات ایشان انجام می‌شود در نظر ایشان به جا بود و آیا پسندیده است در حضور حضرت صلوات الله و سلامه علیه آنکه کسی خود را به دیوار چسباند یا آواز خود را بر خلاف ادب بلند نماید) و می‌باید پرهیز کرد از طواف دور قبر حضرت و از نماز خواندن درون حجره به قصد تعظیم).

بیرون بردن خاک حرم مکه و مدینه و کوزه‌هایی که از گل آنجا درست شده باشد حرام است) و از جمله مستحبات است زیارت بقیع و قباء و مشاهده مدینه که در حدود سی مشهد می‌باشد و همچنین آشامیدن از آب

چاه‌های مدینه که: ارپس، غرس، رومه، بضاعه، بَصّه، بئرحا، عهن باشد. و همچنین محافظت بر نماز در مسجد حضرت که هر نمازی در آن مسجد مقابل هزار نماز است و صدقه دادن به همسایگان حضرت چه مقیمین و چه غرباء و هنگامی که قصد بیرون آمدن از مدینه داشته باشد، مستحب است دو رکعت نماز بخواند و وداع مسجد بگوید و زیارت حضرت نماید و دعا نماید که دوباره زیارت حضرت نصیبش گردد- و در حدیث صحیح وارد است: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا».

معنی: کسی که یکبار درود بر من فرستد خدا در مقابل هر یک بار درود، ده بار درود بر او فرستد. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّاتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَي إِبْرَاهِيمَ وَعَلَي آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّاتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَي إِبْرَاهِيمَ وَعَلَي آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

اکنون ارکان و واجبات و سنن و مکروهات و مباحات و محرمات و مفسدات حج و عمره به تفصیل بیشتری از نظر خواننده محترم می‌گذرد.

ارکان حج و عمره

ارکان حج شش است: ۱- احرام بستن به حج (اگر حج را به تنهایی انجام می‌دهد: «نَوَيْتَ الْحَجَّ وَأَحْرَمْتَ بِهِ لِلَّهِ تَعَالَى» قصد حج نمودم و احرام بستم به آن، لله تعالی و اگر حج قران است که احرام به حج و عمره با هم می‌بندد: «نَوَيْتَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَأَحْرَمْتَ بِهِ لِلَّهِ تَعَالَى»: قصد حج و عمره با هم نمودم و احرام بستم به هر دو لله تعالی - و اگر احرام به عمره می‌بندد:

«نَوَيْتُ الْعُمْرَةَ وَأَحْرَمْتُ بِهِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى»: قصد عمره نمودم و احرام بستم به آن
 -۲- وقوف عرفه ۳- طواف رکن ۴- سعی میان صفا و مروه ۵-
 حلق (موی سر تراشیدن) یا تقصیر (یعنی موی سر کوتاه کردن) ۶- ترتیب
 ارکان عمره همان ارکان حج است فقط وقوف عرفه ندارد).

واجبات احرام

- ۱- احرام بستن از میقات (بیان حج و عمره در فصل مواقیت گذشت).
 - ۲- برهنه نمودن بدن از هر لباس دوخته و هر لباسی که احاطه به بدن نماید «مگر ازار و رداء، لُنگ پا و لُنگ دوش برای مرد» حتی پوشیدن سر به بالا پوش در حال خواب هم روا نیست - و برای زنان لباس دوخته و محیط روا است «مگر این که پوشیدن **روی** روا نیست» حتی پوشیدن رو به بالا پوش در وقت خواب هم روا نیست. اگر مرد لباس دوخته یا محیط یا سر را بپوشد فدیة لازم او است چنانکه در فصل فدیة آید و همچنین اگر زن رو را بپوشاند فدیة لازم او است (مگر پوشاک رو متصل به رو نباشد).
 - ۳- وقت: یعنی احرام به حج در وقت آن که شوال و ذیقعدة و ده شب ذیحجه است ببندد؛ اگر صبح صادق روز عید آمد و احرام نبسته بود وقت احرام به حج فوت شد و همچنین اگر قبل از ماه شوال احرام به حج فوت شد و همچنین اگر قبل از ماه شوال احرام به حج ببندد - حج منعقد نمی شود و عمره می شود.
- وقت احرام به عمره همه ی سال است مگر اینکه حاج مادامی که از اعمال حج فارغ نشده باشد نمی تواند احرام به عمره ببندد؛ زیرا عمره را به حج نمی توان داخل نمود یعنی همین که شخص احرام به حج بست تا کاملاً

از آن فارغ نشده باشد نمی‌تواند احرام به عمره بندد. کسی که احرام به حج بست و به عرفه نرسید عمل عمره به جا می‌آورد و حلال می‌شود و سال دیگر قضاء می‌نماید، اما اگر احرام به عمره بسته باشد چنانچه مشغول اعمال عمره نشده باشد می‌تواند احرام به حج بندد و اعمال حج را به جا آورد و به جای حج و عمره کفایت می‌کند ولی ذبح گوسفندی لازم او است مگر اینکه اهل حرم مکه باشد که ذبح گوسفند یعنی فدیة بر او نیست و تفصیل این سه موضوع در فصل محرمات احرام و فصل فدیة و فصل مواقیت مذکور است.

سنت‌های احرام

سنت‌های احرام بر دو قسم است: ۱- سنت‌های قبل از احرام و آن عبارت است از ۱- بدن شستن ۲- برهنه ساختن خود از غیر ازار و رداء ۳- پوشیدن ازار و رداء: لُنگ پا و لُنگ دوش که هر دو نو و سفید باشند ۴- به کار بردن بوی خوش ۵- خواندن دو رکعت نماز سنت احرام (در غیر اوقات کراهت نماز) و از سنت‌هایی که همراه احرام است مانند احرام راه روند هنگامی که بعد از نماز مشغول راه رفتن شد و احرام بستن سواره هنگامی که سوار شد و حیوانش به راه افتاد و همچنین ماشین و غیره موقعی که حرکت نمود. ۲- سنت‌های بعد از احرام مانند: مشغول شدن به لبیک گفتن و درود بر پیغمبر ﷺ فرستادن و خواستن بهشت از خدا و پناه بردن به او از دوزخ و غیره مانند هدی با خود بردن ۳- مباحات احرام: مانند مالی برای تجارت با خود بردن.

مکروهات احرام

مانند: ۱- مجادله و پرخاش با یاران و خدمتکاران در راه حج ۲- نظر به شهوت به چیزی نمودن ۳- بدون توشه به حج رفتن از راه گدایی ۴- خارآیندن موی به ناخن ۵- شانه زدن به موی سر و ریش (تا موی کنده نشود) ۶- سرمه‌ای که در آن زیبایی است به چشم کشیدن (در صورتی که بوی سرمه خوش نباشد) اما سرمه‌ای که زیبایی ندارد مانند توتیا که مکروه نیست و غیره.

محرمات احرام

۱- و طء ۲- بوسه (اگر شهوت را به حرکت آورد) ۳- مباشرت به شهوت (مثل دست به بدن زن کشیدن مثلاً) ۴- منی را نازل ساختن ۵- عقد نکاح ۶- بوخوشی در بدن یا لباس یا فراش به هر چه خوشبو نامیده می‌شود. مانند مسک و زعفران و گل و بنفشه و روغن‌شان ۷- پوشیدن دستکش ۸- شکار کردن هر حلال گوشت بزی و وحشی (یا حیوانی که از پدر و مادرش یکی وحشی بوده باشد) حتی ملخ ۹- کشتن شکار ۱۰- راه‌نمایی دیگری به سوی شکار ۱۱- خوردن گوشت شکاری که برای او شکار شده باشد ۱۲- نیست کردن موی از سر یا غیر سر ۱۳- چیدن ناخن ۱۴- روغن کشیدن اگرچه خوشبو نباشد به سر یا ریش. در این چهارده تا مرد و زن یکسانند ۱۵- پوشیدن مرد لباس دوخته را و دستار و کلاه^۱ و کفش (مگر اینکه

۱- و آنچه سر را بپوشاند (مرگ در صورت عذر مثل لته بر زخم سر نهادن) و همچنین هر لباسی که احاطه به بدن نماید مانند بافته و آنچه گرده داده شود (مگر اینکه گره دادن لُنگ پا جایز است).

پوشیدن نعلین روا و مستحب است) ۱۶- پوشیدن زن رو و دو کف دست را و در همه‌ی این‌ها فدیة لازم است و تفصیل فدیة در فصل فدیة می‌آید، اما اگر شخصی محرم یکی از این محرمات را در حال فراموشی نمود که در این حال اگر عمل او از جنس اتلاف است مانند تلف کردن موی به ستردن و کشتن شکار که فدیة لازم است و اگر عمل او در حال فراموشی از خوشی کردن است مانند لباس پوشیدن به فراموشی و بوخوشی به کار بردن که فدیة در آن نیست. اما شخص دیوانه که ولی او را به انجام دادن اعمال حج وادار می‌سازد، اگر یکی از محرمات نامبرده نمود فدیة بر او لازم نیست اما چیدن مویی که در چشم بیرون آمده باشد یا ناخنی که شکسته باشد یا پا بر ملخی که همه‌ی راه را گرفته باشد نهادن یا شکاری که حمله به محرم نموده و برای دفاع از خود آن را کشته باشد یا شکاری که از دهن جانور نجاتش دهد و در دست او بمیرد، که در هیچ یک از این‌ها فدیة نیست مفسد احرام همان وطه‌ای است پیش از تحلل اول، مبطل احرام رده (از دین برگشتن) است.

۱- فدیة

فدیة به معنی سربها، بر سه قسم است:

قسم اول: آنچه فدیة در آن دادن یک مد (۲/۱ و ۴ قبای گندم) باشد و آن عبارت از: ۱- نیست کردن یک موی در حال احرام یا بعضی از یک موی ۲- چیدن یک ناخن یا بعضی از آن در حال احرام ۳- ترک شب ماندن یکی از شب‌های منی بدون عذر ۴- ترک یک سنگ انداختن از سنگ‌های جمار و منی ۵- بریدن گیاهی از گیاهان حرم که قیمتش یک مد باشد ۶- کشتن شکاری که قیمتش مساوی با یک مد باشد ۷- برای افطار زن در روز رمضان به سبب ترس بر حمل یا بچه شیرخوارش ۸- برای افطار پیر مرد

افتاده که توانایی روزه داری ندارد و همچنین به سبب بیماری که امید بهبودیش نیست که افطار می‌کنند و به جای هر یک روز یک مد می‌دهند ۹- تأخیر قضاء روز یک روز از رمضان تا دیگر داخل شود بدون عذر (و این مد به سبب تأخیر مکرر می‌شود مثلاً اگر روزه‌ی یک روز رمضان بر او بود و قضاء نرفت تا این که رمضان دیگر داخل شد، به جای یک روز با قضاء رفتن یک مد می‌دهد؛ اگر دو رمضان گذشت دو مد و به همین ترتیب) ۱۰- از ترکه‌ی کسی که روزه بر او بوده روزه نگرفت و مرد به جای هر یک روز یک مد ۱۱- برای افطار کسی که نذر نموده بود که همیشه به روزه باشد و یک روز به عید نموده که به جای آن یک روز یک مد می‌دهد.

قسم دوم: آنچه فدیهِی آن دادن دو مد باشد و آن عبارت است از: ۱- نیست کردن دو موی یا بعضی از دو موی در حال احرام ۲- چیدن دو ناخن یا بعضی از دو ناخن در حال احرام (مگر در صورتی که باقی گذاردن مو و ناخن مضر باشد چه یک ناخن و مو و چه دو تا و محلّ واجب شدن یک مد در یک مو و یک ناخن و واجب شدن دو مد در دو مو و دو ناخن وقتی است که اختیار خونی^۱ را نماید؛ اما اگر اختیار دادن خوراکی را نمودن که در یک مو یک صاع (۱۸ قیاس گندم یا سه کیلوگرام) لازم است و در دو مو، دو صاع و همچنین یک ناخن یک صاع دو ناخن دو صاع و اگر اختیار روزه گرفتن در فدیهِ نمود در یک مو، یک روز روزه رفتن و در دو مو دو روز روزه گرفتن لازم می‌شود ۳- بریدن درخت حرم که قیمتش مساوی با دو مد

۱- به اینکه قصد نماید که در نیست کردن سه مو یا سه ناخن گوسفندی را به عنوان فدیهِ ذبح نماید و به فقرا که در این صورت است که در یک مو و یک ناخن نیست کردن یک مد فدیهِ است و در دو مو و یا دو ناخن دو مد خوراک لازم است، هر مد یک کیلو کم ربع است اما اگر قصد خوراک دادن در فدیهِ دارد؛ در یک مو و یا یک ناخن یک صاع یعنی سه کیلو لازم است.

باشد و همچنین در کشتن شکاری حرمی یا در حال احرام که قیمتش مساوی با دو مدّ باشد (در صورتی که اختیار خوراک دادن یا روزه گرفتن در فدیة ننماید چنان که گذشت) ۴- ترک شب ماندن دو شب از شب‌های منی ۵- ترک دو سنگ از سنگ‌های جمار منی.

قسم سوّم: آنچه فدیة آن ذبح گوسفندی باشد و آن عبارت است از: ۱- نیست کردن سه موی^۱ یا بیشتر به یک دفعه در حال احرام ۲- کشتن شکار حرمی یا در حال احرام که قیمتش از دو مد بیشتر باشد ۳- به کار بردن بو خوش ۴- پوشیدن (لباس ناروا در حال احرام) ۵- ترک احرام از میقات (هرگاه پیش از مشغول شدن به اعمال نسک به میقات برگشت) ۶- ترک طواف وداع (بر غیر حائض) ۷- ترک شب ماندن سه شب‌های منی ۸- ترک رمی سه سنگ از سنگ‌های منی ۹- ترک شب ماندن در مزدلفه (شب عید حج) ۱۰- تمتع: یعنی در ماه‌های حج، احرام به عمره بستن در همان سال حج کردن (اگر آن شخص از اهل حرم مگّه نباشد) ۱۱- قران که احرام به حج و عمره باهم بندد (اگر آن شخص از اهل حرم مگّه نباشد) ۱۲- روغن کشیدن به موی سر و ریش ۱۳- فوت وقوف عرفه مثلاً پس از طلوع فجر روز عید قربان یعنی پس از: دمیدن صبح روز عید قربان به عرفه برسد ۱۴- بریدن درخت کوچکی از حرم مگّه که قیمت آن درخت از دو مد بیشتر باشد ۱۵- محصر شدن محصر: به معنی ممنوع است. به اینکه محرم را از رفتن به حج باز دارند (چنان که در فصل تحلل مذکور است) در هر یک از

۱- در نیست کردن سه مویا بیشتر یا سه ناخن و بیشتر و در پوشیدن لباس و بکار بردن بوی خوش و مقدمات جماع و جماع بعد از تحلل اول در همه اینها هنگام اختیار طعام، فدیة اش سه دو صاع است که (۱۳ کیلو باشد) و فدیة اینها در صورت اختیار روزه سه روز روزه رفتن است (به ۶ فقیر) و فدیة اینها در صورت اختیار خود ذبح گوسفندی است که در قربانی کفایت کند.

این شانزده تا ذبح گوسفندی لازم است، سن و صفت گوسفند همان سن و صفت گوسفندی است که در قربانی ذبح می‌شود، مگر گوسفندی که در بریدن درخت حرم و کشتن شکار لازم می‌شود که سن و صفت آن به حسب مقابله فرق می‌کند.

قسم چهارم: آنچه فدیه‌ی آن ذبح گاوی باشد و آن عبارت است از: ۱- بریدن درخت بزرگی از درختان حرم مگه ۲- کشتن گورخر یا گاو کوهی یا گوزن، سن و صفت این گاو به حسب مقابله فرق می‌کند.

قسم پنجم: آنچه فدیه‌ی آن ذبح شتری باشد و آن عبارتست از: ۱- کشتن شتر مرغی در حرم مگه یا در حال احرام. سن و صفت این شتر مرغ به حسب مقابله فرق می‌کند یعنی اگر شتر مرغ، بزرگ باشد، فدیه‌ی آن شتر بزرگی است و اگر شتر مرغ، کوچک باشد فدیه‌ی آن شتر کوچک. ۲- فاسد ساختن حج یا عمره به وطه‌ی قبل از تحلل اول. سن و صفت این شتر همان سن و صفت شتری که در قربانی ذبح می‌شود محل ذبح حیواناتی که در فدیه لازم است و وقت ذبح آنها در فصل جزاء صید و فصل هدی مذکور شد.

۲- وقوف

واجبات عرفه سه چیز از این قرار است:

۱- حضور محرم در زمین عرفات ۲- این که حضور او در زمین عرفات در وقت وقوف باشد (وقت وقوف از زوال آفتاب روز نهم ذیحجه است تا دمیدن صبح صادق روز عید قربان) ۳- این که در حال وقوف دارای اهلیه عبادت باشد یعنی بیهوش و مست و دیوانه نباشد (برای آنان اگر چه وقوف فرض صحیح نمی‌شود اما وقوف سنت آنان را حاصل می‌گردد).

سنت‌های عرفه: هیجده چیز است از این قرار: ۱- در حال رفتن به عرفات گفتن «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَوَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَرَدْتُ، فَاجْعَلْ ذَنْبِي مَغْفُورًا، وَحَجِّي مَبْرُورًا، وَارْحَمْنِي وَلَا تُخَيِّبْنِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۲- دو خطبه‌ای که امام بعد از زوال قبل از نماز ظهر می‌خواند و اعمال حج که در جلو است به مردم می‌آموزد ۳- جمع کردن میان نماز ظهر و عصر در عرفات برای کسی که شروط جمع و قصر درباره‌ی او به جا آید ۴- جمع نمودن میان روز و شب در عرفات که تا بعد از غروب آفتاب به روز عرفه بماند ۵- بسیار نمودن دعا و ذکر طلب مغفرت برای مؤمنین و مؤمنات (چنانچه به تفصیل گذشت) ۶- آنکه در وقوف سواره باشد؛ (زیرا حضرت صلوات الله علیه سواره وقوف فرموده‌اند) ۷- آنکه در حال وقوف دارای طهارت کامل باشد ۸- آنکه رو به قبله ایستد ۹- دست‌ها را در حال دعا افراشته دارد ۱۰- دعا را آهسته خواند مگر کسی که دیگران را می‌آموزد یا بلند می‌خواند تا دیگران آمین گویند ۱۱- آنکه در مقابل آفتاب بارز شود ۱۲- بسیار نمودن از فروتنی و شکسته نفسی و اظهار افتقار به درگاه پروردگار تعالی ۱۳- اینکه زنان در محل ستر وقوف نماید ۱۴- ایستادن در محلی که حضرت محمد صلوات الله علیه ایستاده‌اند که بنا به تحقیق الشریف بدر بن جماعه همان شکافی (فجوه‌ای) است میان کوه رحمت و خانه‌ی مرتعی که از چپ آن و به خانه‌ی آدم عليه السلام معروف است و پشت آن همان سنگ‌هایی است متصل به صحن کوه رحمت و وقتی که وقوف کننده رو به قبله ایستد کوه رحمة در جلو او و همان خانه‌ی مربع نامبرده از دست چپ او است و کسی که این را نیابد بر همه آن سنگ‌های بزرگ بایستد، شاید توقف نبوی را دریابد (موقف: ایستگاه) ۱۵- بسیار صدقه دادن ۱۶- رفتن از راهی و برگشتن از راه دیگر ۱۷- حسن ظن به پروردگار تعالی که عقیده نماید آمرزیده و حج او پذیرفته گشته است ۱۸- ذبح: یعنی

کارد دادن گوسفندی و دادن گوشت آن به فقرای حرم، بر کسی که قبل از غروب عرفات بیرون رفت و بعد از غروب تا دمیدن صبح به عرفات برنگشت.

مکروهات عرفه

زیاده بر آنچه در مکروهات احرام گذشت از این قرار است: ۱- بلند خواندن دعا بدون عذر ۲- اختلاط زن با مردان در وقوف ۳- بدون طهارت وقوف را به جا آوردن ۴- افروختن چراغ در شب عرفه در زمین عرفات ۵- ازدحام بر علمین که میان نمره و عرفه می‌باشد و غیره.
محرمات عرفه: همان محرمات احرام است.

مباحات صحیح: همان وقوفی است که واجبات عرفه در آن به جا آید.
وقوف فاسد: وقوفی است که واجبات عرفه در آن به جا نیاید. عرفات را از این جهت نامیده‌اند که شناسایی آدم و حواء در آنجا بود، یا اینکه محلّ تعارف و شناسایی مسلمانان است که در آنجا مجتمع و از حال همدیگر مطلع می‌شوند، از توابع عرفه است شب ماندن در مزدلفه.
ازدلاف: به معنی قرب و نزدیکی.

مزدلفه را از جهت نامیده‌اند که نزدیک عرفات است. مسافت بین عرفات و مزدلفه یک فرسخ می‌باشد.

مزدلفه

واجبات مزدلفه:

۱- حضور محرم در مزدلفه به قدر لحظه‌ای در نیمه‌ی دوم شب عید حج (کسی که در نیمه‌ی دوم شب عید حج در مزدلفه نباشد واجب است بر

او ذبح گوسفندی) ۲- اینکه اعمال مزدلفه مبنی بر وقوف عرفه است یعنی تا وقوف عرفه به جا نیآورد شب ماندن مزدلفه حاصل نگردد و (کسی که در نیمه‌ی دوّم شب عید حج مشغول وقوف عرفه باشد، شب ماندن مزدلفه بر او واجب نیست) ۳- اینکه در حال مبيت مزدلفه محرم و اهل عبادت باشد.

سنت‌های مزدلفه:

۱- گرفتن هفت سنگ برای سنگ انداختن به ستون عقبه از مزدلفه (سنگ را از هفت تا کمی بیشتر بردارد تا اگر از او افتد در دسترس داشته باشد) ۲- جمع نمودن میان نماز مغرب و عشاء - جمع تأخیر - (درباره‌ی کسی که شرایط جمع و قصر درباره‌ی او به جا آید) ۳- جلو فرستادن زنان و مردم ضعیف بعد از نیمه شب به منی ۴- خواندن نماز صبح به تاریکی یعنی اول وقت در مزدلفه ۵- رفتن پس از نماز صبح به مشعرالحرام و ایستادن در آنجا برای دعا تا روشن شدن هوا ۶- شتاب راه رفتن در محسّر که دروایی است به طول ۵۴۵ ذرع میان مزدلفه و منی.

مکروهات مزدلفه:

طول مزدلفه ۷۰۰۰ ذرع است که از مآزمین عرفه تا وادی محسّر باشد بعد از حرکت از مزدلفه و آمدن به مشعرالحرام و بیرون رفتن از آن، بعد از طلوع آفتاب به منی می‌رسند.

منی

منی از این جهت نامیده می‌شود که در آن خون حیوانات که در حج ذبح آنها مشروع است ریخته می‌شود. أمانی: ریخت، مسافت بین مزدلفه و منی

یک فرسخ می‌باشد. طول منی از وادی محسّر تا جمره‌ی عقبه است اگر چه خود ستون عقبه نه از منی است.

واجبات منی:

۱- ماندن شب و رمی روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه در منی (کسی که قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم از منی بیرون رفت. شب ماندن شب سیزدهم و رمی سیزدهم از او ساقط می‌شود).

۲- هفت سنگ انداختن به ستون عقبه در روز عید حج.

۳- انداختن سنگ به ستون‌های سه‌گانه اولی، وسطی، عقبه.

۴- نگاه‌داشتن ترتیب به اینکه اول به ستون اولی، دگر وسطی، دگر عقبه سنگ اندازد.

۵- این که سنگ انداختن به ستون‌های سه‌گانه بعد از زوال آفتاب باشد (تفصیل سنگ انداختن در فصل رمی می‌آید).

سنت‌های منی:

۱- هنگام ورود به منی در صبح عید حج، یکسره به نزد ستون عقبه رفتن.

۲- ابتداء سنگ به ستون عقبه زدن؛ دگر کارد دادن هدی یا قربانی، دگر سر تراشیدن، دگر رفتن به مکه و طواف رکن به جا آوردن، دگر سعی میان صفا و مروه (اگر بعد از طواف قدوم سعی ننموده) که این ترتیب سنت است.

۳- ذبح نمودن آنچه ذبح آن لازم باشد در منی؛ زیرا بهترین محلّ کارد دادن حیوان برای حاج، منی است.

۴- جمع نمودن میان نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء در منی برای کسی که شروط جمع درباره‌ی او به جا آید.

۵- خواندن اذکار و دعاهایی که گفتیم هنگام رمی و غیره در منی سنت است و در غیره. مسافت میان منی و مکه یک فرسخ می‌باشد و منی از شرق مکه می‌باشد.

اعمالی که در روز عید حج در منی و غیره به جا آید

بعد از طلوع آفتاب بروز عید حج، حجاج (حج‌کنندگان) به منی می‌رسند یکسر به نزد ستون عقبه می‌روند و هفت سنگ به آن می‌اندازند و هنگام سنگ انداختن به ستون عقبه رو به ستون عقبه می‌نمایند، دگر کسانی که هدی همراه دارند یا فدیة لازم‌شان است یا قربانی می‌کنند همه در منی گوشتی را کارد می‌دهند، دگر موی سر یا بعضی از آن می‌تراشند، آن وقت به مکه می‌روند (آداب دخول مکه در فصل دخول مکه می‌آید) و طواف رکن را به جا می‌آورند پس از آن سعی ننموده‌اند و به منی بر می‌گردند، در این حال همه آنچه بر محرم حلال نبوده روا می‌شود. کسانی که نخواهند در روز عید حج به مکه روند یا وسائل رفتن نیابند در منی می‌مانند و پس از رمی روز دوازدهم یا سیزدهم به مکه می‌روند و طواف و سعی نموده از احرام بیرون می‌آیند. این که تفصیل به ترتیب: رمی، ذبح، حلق، طواف و سعی.

۱- رمی:

(یعنی سنگ انداختن به ستون‌های منی).

وقت رمی: ابتدای وقت رمی جمره‌ی عقبه از نیمه‌ی دوم شب عید حج می‌باشد و می‌ماند وقت فضیلت آن تا غروب آفتاب روز عید حج و وقت جواز

آن تا غروب آفتاب روز سیزدهم ذیحجه و ابتدای سنگ انداختن به ستون‌های سه‌گانه از زوال روز یازدهم ذیحجه تا غروب آفتاب روز سیزدهم. هرگاه سنگ انداختن یکی از ستون‌های سه تا در یکی از روزهای نامبرده فوت شد در روز بعد تدارک می‌شود. کسی که از سنگ انداختن به ستون‌های نامبرده در وقت رمی عاجز باشد می‌تواند دیگری را نیابت دهد که به جای او سنگ به آن ستون‌ها اندازد (در فصل فدیة گذشت که اگر کسی سنگ زدن از او فوت شد فدیة آن چیست) و جمله‌ی سنگ‌هایی که به ستون‌های نامبرده انداخته می‌شود هفتاد سنگ می‌باشد: هفت سنگ به ستون عقبه در روز عید حج و شصت و سه سنگ به ستون‌های سه تا در روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه، هر روزی بیست و یک سنگ. به هر یک ستون هفت سنگ.

واجبات رمی:

- ۱- این که انداختن سنگ به ستون‌های نامبرده در وقت رمی باشد، چنانچه قبل از وقت رمی، سنگ به ستون‌های نامبرده اندازد کفایت نمی‌کند.
- ۲- این که سنگ بیندازد چنانچه غیر از سنگ چیز دیگری مانند آهن یا زرنیخ مثلاً بیندازد کفایت نمی‌کند.
- ۳- این که یک سنگ یک سنگ بیندازد، چنانچه چندین سنگ را در یکبار انداخت، یک انداختن حساب می‌شود و شش سنگ دیگر باید بیندازد.
- ۴- این که سنگ انداختن به ستون‌های نامبرده به ترتیب باشد ابتدا به ستون اولی، دگر وسطی (میانه)، دگر عقبه سنگ بیندازد، چنانچه خلاف این ترتیب نماید فقط ستون اولی محسوب است؛ مثلاً اگر اول سنگ به ستون عقبه انداخت، دگر به ستون وسطی، دگر ستون

اولی که همان سنگ انداختن به ستون اولی حساب می‌شود و آنچه قبل از ستون اولی سنگ انداخته باشد حساب نمی‌شود و باید به همان ترتیب واجب سنگ اندازد.

۵- انداختن سنگ و در محلّ رمی افتادن، اگر سنگ را در محلّ رمی بنهد یا سنگ از محلّ رمی به بیرون افتد کفایت نکند.

سنت‌های رمی:

- ۱- گرفتن سنگ برای انداختن به ستون عقبه در روز عید از مزدلفه.
- ۲- گرفتن سنگ برای انداختن به ستون‌های سه‌گانه در روزهای ۱۱، ۱۲، ۱۳ از منی.
- ۳- گرفتن سنگ پاک که از جاهای کثیف نباشد مثلاً.
- ۴- بودن سنگ به اندازه باقلا مثلاً.
- ۵- با هر یک سنگ انداختن؛ گفتن الله اکبر.
- ۶- قطع لبیک گفتن از ابتدای سنگ انداختن به ستون عقبه در روز عید و غیره.

شروط صحت رمی:

این که سنگ اندازنده در حال انداختن، دارای اهلیت باشد؛ یعنی دیوانه و مست و بیهوش نباشد مثلاً.

۲- ذبح:

یعنی کار دادن حیوانی که لازم حج‌کننده باشد. در خصوص حیوانی که محرم با خود همراه برده باشد وقت ذبح آن همان وقت ذبح قربانی یعنی ابتدای وقت ذبح برای حج‌کننده از نیمه‌ی دوم شب عید حج است و می‌ماند وقت آن تا غروب کردن آفتاب روز سیزدهم ذیحجه وقت ذبح برای کسی که حج از او فوت شد موقع احرام بستن به حج قضا است. وقت ذبح

برای کسی که تمتع نمود هنگام احرام بستن به حج در همان سال است. وقت ذبح برای کسی که حج را به وطه‌ای فاسد کرد هنگام احرام بستن به حجّ قضا است اما ذبح فدیة‌ای که به سبب کردن یکی از محرّمات احرام یا ترک یکی از واجبات احرام یا به سبب تمتع یا قران واجب شود همچنین حیوانی که به سبب تمتع یا قران واجب شود (همچنین حیوانی که به سبب ترک یکی از سنن مؤکده مانند ترک نماز بعد طواف یا ترک جمع میان روز و شب در عرفه مستحب باشد دارای وقت مخصوص نیست).^۱

محل ذبح: برای کسی که در حال حج فدیة بر او لازم شد منی است و برای کسی که در حال عمره فدیة لازم او شد محل ذبح فدیة او مروه است. اکنون کشتارگاه (قصاب خانه) حیوانات برای بهداشت عموم تعیین شده و ذبح در مکان کشتارگاه کافی است زیرا که واجب است در حرم مگه ذبح و به فقراء حرم داده شود (مگر در فدیة‌ی محصر که در محلّ منع شدن از حج به نیت تحلل ذبح می‌شود).

سنّ حیوانی که ذبح می‌شود: حیوانی که در حال حج یا عمره به عنوان فدیة لازم می‌شود باید به سن و صفت حیوانی باشد که در قربانی کفایت می‌کند. مثلاً قوچ یا میش یکساله و گوسفند دو ساله باشد و اگر فدیة گاو باشد هم به سنّ دو سال باشد، یعنی دو سال کامل که پا در سه سالگی گذاشته باشد و اگر فدیة شتر باشد هم به سنّ چهارسال کامل باشد (مگر گوسفند یا گاو یا شتری که در فدیة شکار و بریدن درخت لازم شود که از حیث سن و صفت به حسب مقابل فرق می‌کند). و این که در صفت حیوانی قربانی باشد یعنی معیوب نباشد چنان که در فصل قربانی می‌آید.

۱- ولی بهتر است که در وقت قربانی که روز عید حج و سه روز بعد آن است ذبح شود.

واجبات ذبح:

- ۱- اینکه در محلّ ذبح کارد داده شود ۲- در وقت ذبح کارد داده شود
- ۳- سن و صفت حیوان فدیّه برابر دستور شرع باشد ۴- اینکه کارد دهنده حقّ کارد دادن داشته باشد یعنی مشرک نباشد مثلاً.

سنت‌های ذبح:

- ۱- حیوان را قبل از ذبح خوراک و آب دهد ۲- اینکه بر پهلو راست خوابانیده شود ۳- به رفق و مهربانی ذبح شود ۴- در اوّل ذبح نام خدا برده شود و بگوید: خدایا! این است حیوانی که بنا به دستورت ذبح می‌نمایم، آن را بپذیر ۵- این که روی حیوان و کارد دهنده به سوی قبله باشد و اینکه خود محرم حیوانش را کارد دهد (اگر بتواند).

شرط کفایت کردن حیوانی که در فدیّه‌ای ذبح می‌شود: این است که واجبات ذبح در آن حیوان به جا آمده باشد.

شروط ذبح (کارد دهنده): این است که دانا به ذبح بوده و حقّ کارد دادن داشته باشد، چنانچه ذابح به موارد بریدن آشنا نباشد یا اینکه کافر و مشرک باشد ذبح او کفایت نمی‌کند و حیوانی که ذبح نموده پلید است.

۳- حلق:

یعنی موی سر تراشیدن در حج یا عمره.

سومین رکن‌های حجّ و عمره حلق یعنی موی سر ستردن است.

وقت حلق: ابتدای وقت حلق (ستردن موی سر) از نیمه‌ی دوم شب عید حج است و آخری ندارد و در عمره پس از فراغت از طواف و سعی.

واجبات حلق:

- ۱- نیست کردن سه موی از سر. چه به تراشیدن یا کوتاه کردن یا سوزانیدن یا کندن باشد (مگر در صورتی که تراشیدن سر را در حج نذر نماید که در این حال عیناً سر تراشیدن بر او واجب است).
- برای مردان سر تراشیدن در وقت آن باشد؛ در حج هنگام تحلل اوّل و در عمره بعد از طواف و سعی عمره.

سنت‌های حلق

(سر تراشیدن) و تقصیر (کوتاه کردن موی سر):

- ۱- رو به قبله نشستن ۲- ابتدا به ستردن موی طرف راست سر ۳-
- همه‌ی موی طرف راست ستردن یا کوتاه کردن، دگر بقیه‌ی موی سر را ستردن یا کوتاه کردن ۴- در حال ستردن موی مشغول تکبیر یعنی الله اکبر شدن ۵- پس از فراغت، گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُمَّ آتِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةً وَامْحُ عَنِّي بِهَا سَيِّئَةً وَارْفَعْ لِي بِهَا دَرَجَةً وَاعْفِرْ لِي وَلِلْمُحَلِّقِينَ وَالْمَقْصِرِينَ وَلِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ» ۶- دفن نمودن موی ۷- مزد سلمانی از پیش دادن ۸- چیدن ناخن‌ها و گرفتن از موی سیبیل ۹- بکار بردن بوخوشی ۱۰- پوشیدن لباس بعد از سر تراشیدن ۱۱- ستردن موی در حال طهارت (بر زنان ستردن موی سر حرام است مگر در صورت عذر که برای مداوا باشد و سنت نیست هرگز برای زنان تراشیدن موی سر مگر برای دختران در اوّلین باری که پس از ولادت موی را می‌تراشند و هم‌وزن آن زر یا سیم به فقراء می‌دهند، چنان‌که در فصل عقیقه می‌آید).

مکروهات حلق و تقصیر (یعنی سر تراشیدن و کوتاه کردن موی):

- ۱- پشت به قبله نشستن ۲- موی را در حال جنابت ستردن یا کوتاه کردن ۳- ابتدا از طرف چپ سر نمودن ۴- مجادله با سلمانی ۵- ریختن

موی بر زمین ۶- به سخنان بیهوده مشغول شدن و غیره (جلوه کردن حلق و تقصیر که بر طواف و سعی مقدّم نمودیم برای تناسب بود که با رفتار حجّاج تطبیق شود).

۴- طواف:

یعنی دور خانه خدا گشتن.

وقت طواف و انواع طواف:

۱- طواف رکن: که چهارمین رکن حج و دومین رکن عمره می باشد و این را طواف فرض و طواف زیارت نیز می نامند.

۲- طواف نذر: اگر کسی نذر نموده طواف کعبه نماید به جا آوردن طواف آن بر او واجب است.

۳- طواف وداع: وداع یعنی ترک نمودن، زیرا که این طواف را موقع فراغت از حج هنگام ترک مکه و برگشتن به وطن به جا می آورند. طواف وداع بر مرد و زن حج کننده واجب است (مگر این که بر زن حائض طواف وداع واجب نیست).

۴- طواف قدوم: قدوم یعنی ورود و آمدن؛ زیرا هنگام آمدن به مکه آن را به جا آرند. این طواف بر عموم آیندگان به مکه سنت است.

۵- طواف تطوّع: تطوّع به معنی رایگانی که انسان به قصد عبادت روزی چند بار آن را انجام می دهد و در هر دفعه ای که به مسجدالحرام می آید و طواف کعبه را می نماید؛ زیرا تحیة مسجدالحرام همین

۱- وقت طواف رکن در حج از نیمه دوم شب عید حج است و آخری ندارد. وقت طواف عمره پس از احرام آن است. وقت طواف وداع هنگام برون رفتن از مکه است. وقت طواف نذر پس از نیت آن است. وقت طواف قدوم هنگام ورود به مکه معظمه است.

طواف است. به عبارت دیگر طواف بر سه‌گونه است: ۱- طواف فرض: مانند طواف رکن ۲- طواف واجب: مانند طواف وداع و نذر ۳- طواف سنت: مانند طواف قدوم و تطوُّع.

شروط طواف:

- ۱- طهارت از حدث اکبر و اصغر (یعنی جنب و بی وضو نبودن).
- ۲- طهارت از پلیدی (اگر در میانه طواف بی‌وضو شد وضو بگیرد و بقیه‌اش بجا آرد).
- ۳- ستر عورت (زیرا طواف در حکم نماز است مگر این‌که سخن در حال طواف روا است).
- ۴- این‌که طواف (یعنی گشتن دور کعبه) در مسجد الحرام باشد.
- ۵- این‌که طواف کننده در بیرون از کعبه مقدسه باشد به همه بدنش (چنانچه بر شاذروان راه برود) یا از میان حجر اسماعیل و کعبه بگذرد طواف و صحیح نشود.

شاذروان: سکویی است متصل به کعبه به ارتفاع یک ذرع دست. حجر: حیاطی است از دست چپ کعبه که میزاب کعبه در آن می‌ریزد. کعبه را از این جهت کعبه نامند که به شکل مکعب هندسی یعنی دارای چهار گوشه و شش سطح می‌باشد، دور حجر دیواری به ارتفاع سه ذرع دست بنا شده است. میان کعبه و حجر گشایشی به عرض دو ذرع که دیوار حجر را از دیوار کعبه جدا می‌سازد. ارتفاع دیوار کعبه شانزده متر و طول آن دوازده متر و عرض آن ده متر است. عرب کعبه مقدسه را به شخصی تشبیه نموده‌اند که روبروی مشرق ایستاده باشد. در کعبه دو متر ارتفاع دارد و روبروی مشرق است. دست راست کعبه دو رکن یمانی است زیرا از یمین یعنی از دست راست کعبه‌اند. دو گوشه جنوب شرقی کعبه که رکن یمانی است حجرالاسود قرار دارد و ارتفاع آن از زمین یک متر و نیم است. میان

حجرالاسود و دَرِ کعبه، ملتزم نام دارد؛ زیرا دعاکنندگان برای پذیرفته شدن دعا -ملازم آن محل می‌گردند. حجرالاسود سنگی است مایل به سبزی و دور آن به قطر یک وجب، دایره‌ای از نقره کشیده‌اند که گنجایش روی یک نفر را دارد. طوافگاه را حطیم یعنی نایودکننده نامند؛ زیرا در آنجا از آمرزش پروردگار، گناه آمرزیدگان نابود می‌گردد و کعبه اولین بنایی است که برای عبادت آفریدگار در جهان بنیادگذاری شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ ﴿۱۶﴾ [آل عمران: ۹۶].

۶- این که طواف کننده در حال طواف کعبه را از دست چپ خود قرار دهد.

۷- ششمین شرط که اختصاص به طواف فرض دارد اینست که طواف فرض در حج، بعد از وقوف عرفه باشد.

۸- اینکه در حال طواف دارای اهلیت عبادت باشد.

واجبات طواف:

۱- نیت طواف نمودن: در هر طوافی که نیت حج یا عمره شامل آن نباشد مانند طواف وداع و طواف نذر و طواف تطوع.

۲- این که طواف هفت بار باشد.

۳- اینکه ابتدای طواف از حجرالاسود باشد و برابر حجرالاسود به همه بدنش بگذرد یعنی جلو حجرالاسود رویش به سوی حجرالاسود باشد و از حجرالاسود رویش به سوی حجرالاسود باشد و از حجر که گذشت دست چپ به سوی کعبه نماید.

۴- عدم صارف: یعنی طواف را به‌سوی چیز دیگر ننماید، بلکه طواف را به قصد گشتن دور کعبه نماید، نه این‌که قصد او از گشتن دویدن به دنبال بدهکار باشد مثلاً.

سنت‌های طواف:

- ۱- آنکه پیاده طواف نماید (مگر در عذر).
- ۲- آنکه به حج‌الاسود دست کشد و ببوسد آن را و پیشانی نهد بر آن در اوّل هر طواف؛ اگر بوسیدن و نهادن پیشانی بر حجر میسر نشود دست به آن کشد و دست خود را ببوسد اگر دست کشیدن میسر نشود اشاره به آن نماید- و این را در اوّل هر طوافی رعایت نماید.
- ۳- دست کشیدن به رکن یمانی (بوسیدن آن سنت نیست).
- ۴- گفتن بسم الله، الله اکبر در اوّل طواف و همچنین اذکار دیگر طواف که گذشت.
- ۵- رمل: (معنی آن گذشت که شتابیدن در سه دور اوّل طواف است برای مرد).
- ۶- اضطباع: (معنی آن گذشت که میان لُنگ دوش و زیر بغل راست و دو سر لنگ دوش بر دوش چپ نهادن سنت است بر مرد).
- ۷- نیت طواف در هر طوافی که نیت در آن واجب نیست.
- ۸- سخن نگفتن در طواف، مگر سخنی که برای خیر باشد.
- ۹- به سنگینی و آرامی طواف نمودن، چنانکه خشوع و فروتنی در عبادت مقتضی است.
- ۱۰- بلند نمودن دست‌ها در حال دعا در طواف و در غیر دعا مانند نماز دست نهادن.
- ۱۱- موالات طواف: یعنی پی در پی طواف نمودن که آنچه از طواف نیست در میان طواف نیاید.

۱۲- خواندن دو رکعت نماز طواف بعد از فراغت از طواف و بعد از دعا کردن از طواف نزد ملتزم.

۱۳- خواندن نماز طواف پشت مقام ابراهیم و خواندن سوره ﴿قُلْ يٰٓاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ ﴿١﴾﴾ در رکعت اولی و سوره ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ﴿١﴾﴾ در رکعت دوّمی؛ اگر نماز سنّت طواف به شب خواند بلند بخواند (موالات طواف و دو رکعت نماز طواف در یکی از اقوال امام شافعی واجب است).

۱۴- آشامیدن آب زمزم بعد از طواف و خواندن اذکاری که در طواف سنّت است، چنان که گذشت.

مکروهات طواف:

- ۱- آنچه در نماز مکروه است مانند نهادن دست بر تهیگاه و پهلوی در حال طواف، بر یک پا راه رفتن، سر را به سوی آسمان بلند کردن.
- ۲- طواف را شوط نامیدن.
- ۳- خوردن یا آشامیدن در حال طواف.
- ۴- رمل و اضطباع برای زن و غیره.

آداب طواف:

به جا آوردن واجبات و سنت‌های طواف و دوری جستن از مکروهات آن و مزاحم دیگران نشدن و با حضور قلب و نشاط و فروتنی و اخلاص، طواف را انجام دادن و غیره.

احکام طواف دیگران دادن:

اگر شخصی که احرام بسته، محرم را به دوش گیرد و طواف دهد طواف همان شخصی که بر دوش است به جا آید و همچنین اگر شخصی احرام

بسته و طواف خود را انجام داده و محرم دیگری را به دوش گیرد و طواف دهد طواف آن کسی که بر دوش است به جا آید، چنانچه شخص محرم که طواف خود را ننموده دیگری را به دوش گیرد و طواف نماید، در این حال طواف برای آن کسی است که حامل قصد طواف او را نموده باشد.

۵- سعی:

«یعنی دویدن میان صفا و مروه».

وقت سعی

سعی که پنجمین رکن حج و سوّمین رکن عمره است از حیث وقت ابتدای آن از نیمه دوّم شب عید حج است و آخری ندارد و در عمره وقت آن پس از طواف عمره است (سعی چه در حج و چه در عمره باید بعد از طواف باشد).

محل سعی: میان صفا و مروه است.

شروط سعی:

۱- این که سعی بعد از طواف باشد. چه طواف رکن و چه بعد از طواف قدوم مثلاً.

۲- این که سعی در وقت آن به جا آید (مگر این که اگر سعی پس از طواف قدوم بجا آورده شد همان سعی کافی است و دوباره کردنش در وقت آن پس از طواف رکن لازم نیست).

۳- این که سعی در محلّ آن به جا آید.

۴- این که در حال سعی دارای اهلیت عبادت باشد. (به همان معنی که گذشت).

واجبات سعی:

وقوع سعی بعد از طواف به جایی که میان طواف و سعی وقوف عرفه نیاید، هفت بار سعی نمودن که رفتن از صفا به مروه یکبار و برگشتن از مروه به صفا، بار دیگر حساب می‌شود، ابتدای سعی از صفا نمودن؛ اگر ابتدا از مروه نمود رفتن از مروه به صفا نمی‌شود و ابتدا از صفا است، چسبانیدن پشت پا به محلی که از آن شروع می‌نماید و چسبانیدن سر انگشتان پا به محلی که به آن می‌رسد.

سنت‌های سعی:

پیاده و پا برهنه سعی نمودن، اول و آخر سعی راه رفتن و میان سعی دویدن (برای مرد)، سوار نشدن بدون عذر، در موقع خلوت انجام دادن سعی، پی در پی سعی نمودن، موالات میان طواف و سعی، بالا رفتن بر درجه‌های صفا و مروه و خواندن اذکار و دعای صفا و مروه.

مکروهات سعی:

بدون طهارت سعی نمودن، ایستادن در میان سعی برای گفتگو یا غیره، سواره سعی نمودن بدون عذر، دویدن زن در سعی، فاصله انداختن میان طواف و سعی، خواندن نماز بعد از سعی به عنوان سنت سعی.

سنت‌های حج:

غسل کردن برای احرام بستن به حج افراد یا تمتع یا قران یا نسک مطلق، لبیک گفتن از وقت احرام بستن تا رمی جمره عقبه در صبح عید حج و صلوات فرستادن بعد از آن، لبیک گفتن در طواف قدوم و سعی بعد آن سنت نیست - غسل برای دخول حرم مکه، بدن شستن برای داخل

شدن به مکه (داخل شدن به مکه از ثنیه (گردنه) کداء که مشرف بر مقبره بسماء به معلی است، خروج از مکه معظمه از ثنیه (گردنه) کدی معروف به باب شیبکه و داخل شدن به مسجدالحرام از باب (در) بنی شیبه که به باب السلام معروف است و مقابل در کعبه و حجر می باشد - حضرت ﷺ در عمره القضاء از آن در به مسجد وارد شده‌اند، بیرون رفتن از مسجد الحرام برای سعی از باب بنی مخزوم که باب صفا نام دارد، بیرون رفتن از باب الحزون برای بیرون رفتن از مکه معظمه، آب تنی کردن برای وقوف عرفات و برای شب ماندن در مزدلفه (اگر برای وقوف بدن نشسته باشد)، بدن شستن برای ایستادن به مزدلفه در مشعر الحرام صبح عید و برای سه روز منی هر روزی یکبار، (و یک خطبه در مکه بعد از نماز ظهر در روز هفتم ذی الحجه، و دو خطبه در روز نهم در نمره قبل از نماز ظهر و یک خطبه در روز دوازدهم در منی بعد از نماز ظهر که امام در همه این چهار خطبه به یاد مردم می دهد آنچه در جلو دارند از اعمال حج و در خطبه روز دوازدهم موقع مراجعت از منی و فراغت از حج بیان نمود با مردم خدا حافظی می گوید)، ماندن شب نهم ذی الحجه در منی، ماندن شب سیزدهم در منی، تند دویدن اگر پیاده می رود و تند راندن اگر سواره است در میانه وادی محسّر هنگام مراجعت از مزدلفه به منی، «اگر قبل از غروب روز دوازدهم از منی بیرون رفت پس محصّب فرود آید و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در آنجا بخواند بعد به مکه آید». و از سنت های حج است داخل شدن در کعبه مقدّسه و بسیار رفتن در آن، دو رکعت نماز سنت در داخل کعبه خواندن در همان محلّی که حضرت ﷺ نماز خواند است به این که از در کعبه که داخل شد یگراست به سوی دیوار روبرو برود تا این که میان او و دیوار سه ذرع فاصله باشد و نماز خواند؛ اگر داخل کعبه نماز میسر نشود داخل حجر نماز خواند و زیاد نمودن طواف و نماز و دعا در اطراف کعبه با نهایت خشوع و

چشم به زیر افکندن، بسیار عمره نمودن، بسیار آب زمزم آشامیدن، ختم قرآن در مکه نمودن، در داخل کعبه سر به زیر افکندن و نظر به سقف و اطراف نمودن، هنگام بیرون رفتن از مکه معظمه با حال تألم و تأثر بیرون شدن و این اذکار را خواندن: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آيُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ».

فوت حج

کسی که حج از او فوت شد به اینکه به عرفه نرسید. مثلاً بعد از صبح روز عید قربان به مکه رسید، حج از او فوت شده؛ باید عمل عمره را به جا آورد تا خود را از احرام بیرون آورد و واجب است بر او قضاء آن حج و ذبح گوسفندی هنگام احرام بستن و عمره‌ای که برای تحلل (یعنی بیرون آمدن از احرام) از حج، فوت شدن به جا می‌آورد جای عمره الاسلام را نمی‌گیرد؛ اما عمره هرگاه احرام آن به تنهایی بسته شود فوت نشود؛ زیرا که همه سال وقت عمره است چنانچه احرام به عمره با احرام به حج همراه باشد که در این صورت اگر حج فوت شد عمره هم به تبعیت حج فوت می‌شود مانند این که اگر احرام به حج و عمره با هم بست و حج را فاسد کرد عمره هم فاسد می‌شود و قضاء هر دو با هم یا جداگانه انجام می‌شود.

فاسد کردن حج و عمره

کسی که پیش از تحلل اول، و طء نمود حج او فاسد می‌گردد و همان حج فاسد را باید به آخر رساند و سال دیگر به قضا رود و ذبح شتری لازم است که هنگام احرام بستن به حج قضا شتر نامبرده را ذبح نماید. اگر شتر نیابد، گاو را ذبح کند، اگر گاو را نیابد هفت گوسفند را ذبح نماید، اگر گوسفندی را نیابد پس شتر را قیمت نموده به بهای آن خوراک خریده به فقراء دهد، (خوراک یعنی گندم)، اگر بهای شتر نیابد که گندم بخرد، شتر را قیمت نموده و به بهای آن مقدار گندم را تقدیر و بجای هر یک مُد، یک روز به روزه

رود اما اگر بعد از تحلل اوّل و قبل از تحلل دوّم و طء نمود حجّ او فاسد نمی‌گردد بلکه ذبح گوسفند لازم او است و همچنین اگر بعد از فاسد کردن حج دوباره و طء نمود ذبح گوسفند لازم او است؛ اگر عمره را به و طء (جماع) فاسد کرد آن عمره را تمام کند و عمره قضاء آورد و هنگام احرام به عمره قضا شتری به تفصیل بالا ذبح نماید.

تحلل

تحلل به معنی حلال شدن. خواننده محترم به خاطر دارید که گفتیم نیت حج و عمره را احرام نامند؛ زیرا بدان وسیله قسمتی از چیزها که حلال بود به سبب احرام بستن حرام شد، پس انجام دادن عمل حج یا عمره سبب روا داشتن آن چیزهایی است که سبب احرام، حرام بود و تحلل به معنی بیرون آمدن از احرام و روا داشتن آنچه قبل از احرام روا بود.

تحلل به چهار نوع است:

۱- تحلل به معنی بیرون آمدن از احرام به انجام دادن همه اعمال حج یا عمره می‌باشد و از این قسم است به آخر رسانیدن اعمال عمره برای کسی که احرام به حج قبل از موقع آن بسته باشد؛ زیرا هرگاه احرام به حج در غیر ماه‌های حج بست در این حال به احرام او عمره منعقد می‌گردد و نیز از این قسم است تمام نمودن اعمال حج یا عمره که فاسد نموده باشد و در حج هرگاه از این سه تا: رمی، طواف با سعی و نیست کردن موی از سر، هرگاه از این سه تا دو تا را انجام داد تحلل اوّل حاصل می‌شود و در این حال آنچه به سبب انجام احرام، حرام بود، حلال می‌شود (مگر عقد نکاح و و طء و مقدمات

جماع). و هرگاه همه آن سه تا را انجام داد همه محرمات احرام بر او حلال می‌شود و تحلل دوم او را حاصل می‌شود.

۲- نوع دوّم از انواع تحلل اینست که احرام به حج ببندد و وقوف عرفه از او فوت شود که عمل عمره را انجام می‌دهد و تحلل او را حاصل می‌شود و سال دیگر حج را قضاء نماید.

۳- نوع سوّم از انواع تحلل اینست که شرط نماید در احرام خود تحلل را هرگاه عذری مانند بیماری یا تمام شدن مصرف یا گم کردن راه پیش آید که نیت نماید: نیت نموده حج را و احرام بستم به آن و هرگاه بیمار شوم حلال گردم، مثلاً که در این حال به مجرد این که بیمار شود از احرام بیرون می‌آید و لزومی به نیت و عمل تحلل ندارد. در صحیح بخاری و مسلم ثابت است که صباغه دختر زبیر بن عبدالمطلب - به حضرت ﷺ عرض کرد که می‌خواهم حج نمایم با تو و گمان می‌برم که بیمار شوم؛ حضرت ﷺ فرمود بگو: «اللَّهُمَّ حَلِّ حَيْثُ حَبَسْتَنِي». «خدایا حلال فرمانیده‌ای مرا هر جا که باز داشتی مرا» به بیماری».

۴- نوع چهارم از انواع تحلل، همان تحلل به عذر احصار است. احصار یعنی: منع به اینکه زنی مثلاً احرام به حج بندد و شوهر او را از رفتن به حج منع نماید که در این حال گوسفندی را (که در قربانی کفایت کند) ذبح می‌نماید به نیت تحلل و موی سر را به نیت تحلل کوتاه می‌کند و از احرام بیرون می‌آید یا اینکه شخصی احرام بسته باشد و او را از رفتن به مکه منع نمایند و راه دیگری برای رفتن نداشته باشد که همانطور به ذبح گوسفند و نیست کردن موی به نیت تحلل خود را حلال می‌نماید ذبح گوسفند و نیست کردن موی سر، هر دو را در محلی که منع شده به نیت تحلل انجام می‌دهد و

گوشت گوسفند را به فقراء می‌دهد؛ اگر حیوان را نیابد به قیمت آن گندم به فقراء می‌دهد (و تا گوسفند را به نیت تحلل ذبح ننماید و موی سر را به نیت تحلل نیست نکند از احرام بیرون نمی‌آید).
اگر خوراک نیز نتواند به فقراء دهد بجای هر یک مُد یک روز به روزه رود، ولی موقعی که نیت تحلل به روزه نمود و سر را سترد، از احرام بیرون می‌آید اگر چه به روزه نرفته باشد.

إحصار

(یعنی: منع از انجام دادن حج پس از احرام بستن).
احصار حاصل می‌شود به منع دشمن از رفتن به حج یا به منع کردن پدر، فرزند را از رفتن به حج یا به منع کردن شوهر زن را از رفتن به حج یا به منع کردن طلبکار بدهکار را از رفتن به حج. هرگاه بدهکار چیزی ندارد که بدهی خود را بدهد و نمی‌تواند بی چیزی خود را ثابت کند.
اما اگر یکی از آنان اجازه حج را به نامبردگان دادند و احرام بسته شد بعداً حق منع از رفتن به حج را ندارند، مثلاً شوهر اجازه داد که زوجه‌اش به حج رود و زوجه‌ی او احرام بست، در این حال شوهر حق منع را ندارد.

هدی

هدی به معنی: ارمغان. یعنی حیوانی که محرم آن را با خود همراه می‌برد تا در حرم مکه ذبح نماید مانند ارمغانی باشد که برای فقراء آنجا برد و نیز به هر حیوانی که لازم یا سنت باشد ذبح آن بر محرم اطلاق می‌شود و قصد از این فصل همین است.

هدی بر دو نوع است:

۱- هدی واجب: و آن ذبح حیوانی است که به سبب کردن یکی از محرّمات احرام یا نکردن یکی از واجبات حج و یا به سبب نذر کردن (به اینکه نذر نماید که گوسفندی را در حرم مکه ذبح و به فقرا دهد) واجب شود. در هدی واجب، خوردن صاحب هدی از آن روا نیست.

۲- هدی سنّت: که به رایگانی حیوانی را ذبح نماید بدون این که بر او واجب باشد. در هدی سنّت، خوردن صاحب هدی از آن رواست و لازم است صدقه دادن از گوشت آن به مقداری که نام صدقه بر آن اطلاق شود و بهتر است که در هدی سنّت، سه یک آن را صاحب هدی و بستگانش خورند و سه یکی به یاران هدیه نماید، و سه یکی به فقرا دهد (زیرا در قرآن می فرماید: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾ [الحج: ۳۶]. معنی: «پس بخورید از هدی ها و بخوراند فقرا را که قانعاند و دست سؤال دراز نمی کنند و فقرا را که به سبب حاجت دست سؤال دراز می کنند».

هدی

- هدی به معنی: حیواناتی که در حج و عمره ذبح می شوند بر دو نوع اند:
- آنچه در قرآن وارد است و آن عبارتست از چهار چیز:
- ۱- گوسفندی که شخص متمتع ذبح آن می نماید.
 - ۲- حیوانی که در مقابل کشتن شکار ذبح می شود.
 - ۳- حیوانی که در مقابل تراشیدن موی یا چیدن ناخن ذبح می شود.
 - ۴- گوسفندی که شخص محصر هنگام تحلل ذبحش می نماید.

اگر شخصی متمتع حیوان را نیابد که ذبح نماید، سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت به وطن روزه دارد؛ اگر در حج به روزه رفتن میسر نشد موقعی که به وطن بازگشت، میان سه روز و هفت روز روزه داری به اندازه مدتی که مراجعت از حج به وطن می شود فاصله قرار دهد، مثلاً سه روز که روزه گرفت، چند روز صبر نماید، دگر هفت روز به روزه رود؛ زیرا در قرآن می فرماید: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾ [البقرة: ۱۹۶].

معنی: «کسی که تمتع نمود و نیابد خونی را، پس بر او است سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت به وطن روزه گرفتن» سن و صفت حیوانی که در تمتع ذبح می شود سن و صفت حیوان قربانی است.

۲- اگر شکاری را در حال احرام کشته باشد پس مخیر است میان ذبح مانند آن و صدقه نمودنش بر فقرای حرم مگه یا قیمت کردنش و خریدن به قیمت مانند شکار گندم را و دادن آن به فقراء حرم به هر فقیری یک مد، یا بجای هر یک مد، یا بجای هر یک مد یک روز روزه گرفتن؛ زیرا در قرآن می فرماید: ﴿فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ﴾ [المائدة: ۹۵]. معنی: پس سزای آن کسی که شکار را کشت، ذبح مانند آن از شتر یا گاو یا گوسفند است و می فرماید ﴿أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا﴾ [المائدة: ۹۵]. معنی: «یا برابر آن روزه داری که به جای یک مد یک روز روزه گیرد». اگر شکاری را که کشته است مانند ندارد، پس مخیر است میان قیمت کردن و خریدن به قیمت آن خوراکی و دادن به فقرا به هر فقیر یک مد یا روزه گرفتن به جای هر یک مد یک روز.

۳- حیوانی که در فدیة مو تراشیدن یا ناخن چیدن ذبح شود که در آن مخیر است میان ذبح گوسفندی (که به سن و صفت گوسفند قربانی باشد) و دادن گوشت آن به فقرای حرم یا روزه گرفتن سه روز یا صدقه دادن دوازده

مَدَّ گندم به شش مسکین به هر کدام دو مدّ. خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ [البقرة: ۱۹۶]. معنی: «پس کسی که باشد از شما بیمار یا زیان یابد از موی سر (به این که سرش شپش داشته باشد) و موی سر را بتراشد پس در فدیة آن مخیر است میان روزه داری سه روز یا صدقه دادن (دوازده مد به شش مسکین) یا ذبح گوسفند».

۴- گوسفندی که شخص محصر (یعنی منع شده از حج بعد از احرام بستن) آن هنگام تحلل ذبح می‌نماید و باید به سن و صفت قربانی باشد، اگر گوسفند را نیابد پس به قیمت آن گندم را خریده و به فقرا دهد به هر فقیری یک مد یا به جای هر یک مد، یک روز به روزه رود. خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ [البقرة: ۱۹۶]. معنی: «اگر محصر شدید پس آنچه بدست آمد از هدی (گوسفند) بدهید».

آنچه در قرآن ذکر نشده و آن بر دو نوع است:

آنچه به سبب ترک یکی از واجبات حج لازم شود و این پنج قسم است:

۱- گوسفندی که به سبب احرام نبستن از میقات لازم شود.

۲- گوسفندی که به سبب شب نماندن در مزدلفه لازم شود.

۳- گوسفندی که به سبب شب نماندن در منی لازم شود.

۴- گوسفندی که به سبب ترک رمی لازم شود.

۵- گوسفندی که به سبب ترک طواف وداع لازم شود.

آنچه به سبب خوش کردن واجب شود و این نیز پنج قسم است:

۱- و طء که به سبب آن حج فاسد می‌گردد و ذبح شتری لازم و طء

کننده است (به فصل فساد حج رجود شود).

۲- دست کشیدن به شهوت، در آن ذبح گوسفندی لازم آید.

- ۳- بوسیدن، که در آن ذبح گوسفندی لازم است.
- ۴- بو خوش بکار بردن که در آن ذبح گوسفندی لازم است.
- ۵- لباس دوخته یا بافته پوشیدن (غیر لُنگ پا و لُنگ دوش) که در پوشیدن لباس، ذبح گوسفندی لازم است.
- این بود تفصیل هدی و به عبارت دیگر:**

خونی‌ها بر چهار نوع‌اند:

- ۱- خونی (حیوان کشتنی) که شارع صلوات الله و سلامه علیه به ترتیب مقرر فرموده و هرگاه یکی از مراتب آن میسر نشود مرتبهٔ دوّم را معین فرموده‌اند و این را دم ترتیب و تقدیر نامند مانند خونی تمتّع و قران و فوت عرفه و ترک یکی از واجبات پنج‌گانه حج.
- ۲- خونی که شارع صلوات الله و سلامه علیه ترتیب آن را مقرر فرموده و هنگام میسر نشدن یکی از مراتب آن همسر آن را بیان فرموده‌اند، مانند خونی که در وطاء مفسد حج لازم شود و خونی که در محصر شدن لازم آید و این را دم ترتیب و تعدیل نامند.
- ۳- خونی که شارع صلوات الله و سلامه علیه دهندهٔ آن را مخیر فرموده و انواع اختیار را معین فرموده‌اند و این را دم تخییر و تقدیر نامند. مانند خونی که در لباس پوشیدن و بو خوش و روغن کشیده به سر و رویش و جدا کردن موی یا ناخن و مقدّمات جماع لازم شود.
- ۴- خونی که شارع صلوات الله و سلامه علیه خونی‌دهنده را مخیر فرموده و همسر هر یک از انواع اختیار را بیان فرموده‌اند و این را دم تخییر و تعدیل نامند. مانند خونی که در کشتن شکار و بریدن درخت حرم مکه معظّمه لازم شود.

صید: (شکار)

به خاطر دارید که در فصل محرمات احرام گذشت که کشتن شکار بر محرم روا نیست و در کشتن شکار فدیة لازم است و کلمه صید و شکار بر هر حیوانی گفته شود، از این راه خوب است انواع شکار را شناخته و شکاری که از بین بردن آن موجب فدیة است بدانید.

صید به معنی حیوان شکار شدنی بر دو نوع است:

۱- صید دریایی که حلال است گرفتن و کشتن آن برای محرم و غیرمحرم، بنا به آیه ۹۶ / سوره مائده ﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ﴾ [المائدة: ۹۶]. معنی: «روا گردانیده شد برایتان شکار دریایی».

۲- صید بزی و آن بر چهار نوع است:

۱- آنچه کشتن آن برای محرم روا باشد و غرامت آن لازمش گردد. و آن عبارت است از شکاری که برای ضرورت گرسنگی آن را بکشند.
 ۲- آنچه برای محرم روا باشد کشتن آن و غرامتش لازم محرم نگردد. مانند هر زهرداری: مار گژدم و غیره. و زاغ و مرغ گوشت‌خوار. و سگ ولگرد و کشتن هر درنده که حمله نماید و شکاری که حمله کند. و هر حیوانی که مانع از عبور در راه باشد (بلکه کشتن حیوانات مؤذی برای محرم سنت است).

۳- آنچه کشتنش روا نیست، مانند هر حیوان وحشی حلال گوشت از قبیل خرگوش و روباه و آهو و غیره که اگر در حرم مکه کشته شد یا این که کشته آن محرم بود که غرامت آن به ذبح مانند آن در خلقت (از گوسفند و گاو و شتر).

۱- آنچه نه کشتنش روا باشد و نه به کشتن آن غرامت لازم شود. مانند هر حیوان حرام گوشت غیر آنچه گذشت مثل شغال.

لازم کشنده است اگر مانند دارد، کشنده مخیر است میان ذبح مانند آن و صدقه کردنش بر فقرای حرم مگه یا قیمت کردن آن و خریدن به بهای آن خوراکی (که در زکات فطر کفایت نماید) و دادن آن به فقرای حرم یا به روزه رفتن بجای هر یک مد یک روز. شکاری که حلال گوشت و وحشی و در خلقت از گاو و شتر و گوسفند مانند دارد عبارتست از: شتر مرغ که در فدیهای آن ذبح شتری لازم است و گورخر و گاو کوهی و گوزن که در فدیهای آنها ذبح قوچی لازم است و روباه و سوسمار که در فدیهای آنها ذبح گوسفندی لازم است و خرگوشی که در فدیهای آن ذبح گوسفندی که یکسال نرسیده است لازم است و موش دشتی (هر نوع) که در فدیهای آن گوسفند چهار ماهه است و مانند کبوتر از هر پرنده‌ای که به یک دهن آب (به یک بار) می‌خورد مثل قمری (کوکو) در فدیهای آن ذبح گوسفندی است و در فدیهای بزرگ‌تر از کبوتر، بهای آن لازم است و آنچه در خصوص فدیۀ آن نقل ثابتی نیست دو نفر عدل در بهای آن حکم می‌کنند و اگر آن شکار مانند ندارد (از شتر و گاو و گوسفند) در آنحال کشنده آن مخیر است میان قیمت کردن و خریدن خوراک به بهای آن و دادن به فقرا حرم یا به روزه رفتن هر یک مد یک روز. مثلاً صیدی را که کشته بود به هشت ریال قیمت شد و آن مبلغ بهای هشت مد گندم بود که در این حال اگر گندم به فقرا نمی‌دهد، هشت روز به روزه می‌رود او محلّ اعتبار قیمت در شکاری که مانند ندارد محل تلف کردن آن است و در شکاری که مانند دارد محلّ اعتبار قیمتش مگه می‌باشد).

آنچه از احکام که به حرم مکه اختصاص دارد

آنچه در حرم مکه حرام است و ارتکاب آن موجب غرامت است مانند:

- ۱- حرام بودن گرفتن شکار حرم مکه.
- ۲- حرام بودن قصد اذیت در حرم.
- ۳- حرام بودن بریدن درخت مکه.
- ۴- حرام بودن انتقال دادن کوزه‌هایی که از گل حرم مکه درست شده باشد به خارج از حرم و همچنین نقل خاک یا سنگ از حرم مکه (نقل خاک و سنگ و آنچه از خاک درست شود مانند کوزه از حرم مدینه و متعرض صید و درخت حرم مدینه شدن نیز حرام است؛ اگرچه در تعرّض آن دو در حرم مدینه غرامتی ندارد).

آنچه واجب است برای حرم مکه مانند:

- ۱- واجب بودن ذبح هدی و پخش کردن گوشت آن و خوراکی که در حج و عمره به سبب فدیة یا نذر لازم شود همه در حرم مکه.
- ۲- واجب بودن پیاده رفتن به حج، هرگاه پیاده رفتن به حج را نذر کرد.
- ۳- وجوب تحلل و بیرون آمدن از احرام در حرم مکه که در غیر حرم تحلل حاصل می‌شود.

آنچه از حیث سنت بودن اختصاص به حرم مکه دارد:

این‌که به حرم مکه وارد نشوند مگر در حال احرام.

آنچه در حرم مکه جایز نیست اصلاً مانند:

- ۱- این‌که دخول مشرک در حرم مکه جایز نیست.

- ۲- دفن مشرک در حرم مکه جایز نیست؛ اگر دفن شد بیرون آورده می‌شود و از حرم بیرون برده می‌شود.
- ۳- گرفتن لقطه یعنی مال افتاده در راه (در حرم) به قصد تملک جائز نیست.
- ۴- احرام به عمره در حرم مکه جایز نیست.
- آنچه به سبب حرم، حکم آن شدت می‌یابد مانند:
- این که خون‌بها در حرم مکه مغلظ می‌شود.
- آنچه از احکام که بر اهل حرم تخفیف می‌شود مانند:
- این که اهل حرم مکه اگر تمتع یا قران نمودند فدیة بر آنان نیست.

اختصاص مکه

- به این که قبله‌گاه مسلمین: کعبه مقدسه در آن است و این که اهم ارکان حج و عمره در مکه انجام داده می‌شود و این که محل تولد حضرت محمد مصطفی ﷺ در آن است و این که سنت است داخل شدن به مکه در حال احرام باشد و این که داخل شدن به مکه از گردنه بالایی (کداء) و بیرون شدن به مکه از گردنه زیری (کدی) سنت است و قسمتی از مختصات آن در مختصات حرم مکه ذکر شد.

اختصاص مدینه

- این که هجرت پیغمبر ﷺ و مسلمین به سوی آن بوده و دارالهجریه می‌باشد و این که قوت گرفتن اسلام و تشریح اکثر احکام اسلام در آنجا بوده.

- و این که آرامگاه حضرت و اصحاب کبار در آنجا است.

حجّ زن

- زن در حج مانند مرد است در میقات و شرایط ارکان و واجبات و غیره. مگر این که در این چند چیز با مرد فرق دارد:
- ۱- به آواز بلند لبیک گفتن برای زن مکروه است.
 - ۲- پوشیدن جامه و ملافه و شلوار و لباس دوخته و بافته و کفش برای زن جائز است.
 - ۳- حنا نهادن قبل از احرام برای زن سنت است.
 - ۴- واقع ساختن طواف و سعی به شب برای زن سنت است.
 - ۵- رمل و اضطباع (معنی هر دو گذشت) برای زن سنت نیست.
 - ۶- پوشیدن رو برای زن روا نیست، مگر در صورتی که ساتر به روی او متصل نباشد.
 - ۷- طواف وداع بر زن حائض واجب نیست.
 - ۸- و هرگاه شوهر یا یکی از محارم یا زنان دیگر بدون کرایه با زن همراه نشوند داشتن مزد یکی از آنها زیاده بر مصرف رفت و برگشت او لازم است.

حجّ کودک و غیر ممیز

ولی می‌تواند احرام از کودک غیر ممیز خود ببندد: احرام از این کودک بسم الله تعالی و آنگاه او را بغل گرفته اعمال حج یا عمره را انجام دهد.

حج کودک ممیّز

کودک ممیّز به اذن ولی خود احرام بسته اعمال را به انجام می‌رساند.

حجّ ضروره

کسی که حجّ خود را انجام نداده از این جهت ضروره نامند که وجه را در صرّه نهاده و در راه حج مصرف ننموده است و مادامی که انسان حج خود را انجام نداده نمی‌تواند به جای شخص دیگری حج نماید چنانچه حجّ خود را ننموده، احرام برای دیگری بندد در این حال احرام فرض بر او واقع می‌شود و همچنین اگر کسی که حجّ فرض بر او است نیّت حج غیر فرض نمود که در این حال هم حجّ فرض او منعقد می‌شود، گاه است چندین حجّ یک شخص به یک سال حاصل می‌شود به این که بر شخص میّت یا زمین‌گیر چند حج باشد که حجّ فرض در گردن او باشد و نذر فرض در گردن او باشد و نذر حج نماید و وصیّت به حجّ سنّت کند و سه نفر برای انجام حج‌های او اجاره شوند و در یک سال انجام دهند و عمره نیز مانند حج است که تا عمره فرض را انجام نداده نمی‌تواند از دیگری عمره نماید و اگر قبل از عمره فرض نیّت عمره‌ی سنّت نمود هم فرض منعقد می‌گردد، مگر اینکه اگر کسی احرام به حج بست و وقوف عرفه از او فوت شد و به انجام عمل عمره خود را حلال نمود که این عمره بجای عمره فرض را نمی‌گیرد یا این که نیّت نسک نمود بعد فراموش کرد که آیا نیّت حج نمود یا عمره یا هر دو که در این حال نیّت قران (یعنی اداء حج و عمره با هم) می‌نماید یا نیّت حج می‌کند و یا انجام دادن اعمال حج - حجّة الاسلام او اداء می‌گردد اما عمره فرض باید جداگانه انجام دهد.

حَجِّ مَيْت

کسی که حج بر او واجب شد و حج نکرد و مرد، از آخرین سال ممکن بودن حج کردنش عاصی شناخته می‌شود و باید حج و عمره‌ی فرض را از ترکه‌ی او انجام دهند در فصل استطاعت گذشت که هر کس که مصرف رفت و بازگشت و نفقه‌ی عیال در آن مدّت زیاده از بده‌های خود دارد حج بر او واجب است؛ پس اگر شخص دارای تگّه‌ای ملک یا زمین است که از غلّه آن امرار معاش می‌نماید و اگر آن را بفروشد کفایت مصرف رفت و بازگشت خود و نفقه‌ی عیالش می‌نماید، در این حال حج بر او واجب است ولی در شرع مجبور به فروش آن نیست، لکن اگر حج ننمود و مرد از قیمت آن ملک و زمین حجّ او اداء می‌شود و پیش از بیرون کردن حجه‌اش تقسیم ترکه بر میراث بران حرام است.

کسانی که حجّ‌شان صحیح است ولی از حجّ فرض کفایت نمی‌کند: کودک ممیز به اذن ولی خود و برده. هرگاه حج یا عمره نماید حج و عمره‌ی ایشان صحیح است ولی از حجّه‌ی الاسلام کفایت نمی‌کند؛ یعنی اگر کودک به بلوغ رسید و استطاعت دارد و برده آزاد شد و مستطیع است و شروط وجوب حج در حقّ‌شان بجا آمد باید دوباره حج و عمره‌ی فرض انجام دهند؛ اگر پس از این که احرام را در حال کودکی و بردگی بستند، قبل از وقوف عرفه به بلوغ و آزادی رسیدند و حج و عمره را انجام دادن از حج و عمره‌ی فرض کفایت می‌کند.

کسانی که حجّ ایشان صحیح نمی‌شود

عبارتند از: کافر، دیوانه، کودک غیر ممیز و کودک ممیز بدون اذن ولیّش (اما احرام بستن ولی از دیوانه و کودک غیر ممیز و احرام بستن کودک به اذن ولی صحیح است).

عقوبت کسی که حج را نکرد:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَمْنَعَهُ سُلْطَانٌ جَائِرٌ، أَوْ مَرَضٌ حَائِسٌ، أَوْ عَدُوٌّ ظَاهِرٌ، فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا، وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا».

معنی: «کسی که مرد و او حجة الاسلام را بجا نیاورده بدون این که شاه ستمگری یا بیماری منع کننده‌ای یا دشمنی آشکار او را از رفتن حج باز دارد، پس بمیرد اگر خواهد در حال یهودیت و اگر خواهد در حال نصرانیت».

یعنی کسی که استطاعت رفتن حج را یافت و عذری از منع شاه یا بازداشتن بیماری یا جلوگیری دشمن نداشت پس او بر دین اسلام نیست؛ از این رو بر هر دینی که خواهد بمیرد، چه خواهد بر دین یهود بمیرد و یا بر دین نصاری - یا دین مجوسی «مَنْ مَلَكَ زَادًا وَرَاحِلَةً تُبَلِّغُهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ فَلَمْ يَحْجَّ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا». معنی: کسی که یافت توشه و سواری که برساند او را به کعبه مقدسه و با آن حال حج نکرد، پس نیست بر او مانعی از این که بمیرد در حال یهودیت یا نصرانیت.

کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند هرگز راضی نخواهند شد که به سبب ترک حج بر غیر دین اسلام از جهان روند و حج فرض خود را بخصوص در این دوره که بسیار آسان و بی خطر است هرچه زودتر انجام می‌دهند. تا پنجمین رکن مسلمانی را اداء نموده خود را از این وعید شدید نگهدارند.

حکمت حج

پیش از این از نظراتان گذشت که حکمت نماز با جماعت چیست و این که برای اشاره به اتحاد و واداشتن بر نکوکاری است و این که در نماز جماعت و جمعه و عید اجتماع مردم یک شهر فراهم می‌شود و مقصود شارع صلوات الله و سلامه علیه این است که جهانیان همه بتوانند با هم اجتماع کنند؛ این است که حج را مشروع و محلّ اداء مناسک آن و اجتماع جهانیان و برابر آنان در اداء آن معین فرمود و به عبارت دیگر: هنگامی که پیغمبر اسلام برگزیده شد، جهانیان پیوسته در جنگ و کشتار و نبرد و رزم و روگردانی از هم و بریدگی با دل‌هایی پر از کینه و خشم به خونریزی و کارزار ادامه می‌دادند. خداوند متعال در چنین موقعی سرور انبیاء را به پیغمبری برگزید و او را به ایجاد اتحاد و نزدیک کردن دل‌ها به هم مأمور ساخت و وسایل و راه‌های همدوستی را بوسیله او به جهانیان بیاموخت و چون مسلمین تنها از عرب نیستند طریقی مشروع ساخت که همه مسلمانان دنیا در یکجا مجتمع و محبت را متبادل و در بالا بردن شأن همدیگر و فراهم کردن آسایش یکدیگر بکوشند تا مردم از جاهای دور و اماکن مختلفه در یک مکان گرد آمده از حال همدیگر واقف شوند. و به رموز پیشرفت و انواع محصول کشورها و راه تبادل معاملات و طریق همدوستی و اتحاد و جاده‌ی اتصال را از یکدیگر بیاموزند و برای پیشرفت همگانی بکوشند این است که قرآن در بیان حکمت می‌فرماید: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ [الحج: ۲۸]. تا ببینند سودهای خود را؛ زیرا به حضور در اماکن حج مشاهده‌ی مصالح و منافع خود و راه تبادل مصالح و تعاون بر خیر یکدیگر بدست می‌آورند.

ایرانی با چینی و ژاپنی با مصری و هندی با آمریکایی و بر این قیاس در یک محل جمع شده، از وضع کشورهای جهان و حال جهانیان مطلع

می‌گردند. و هرگاه در بین آنان فرمانروایی ستمگر یا غاصب مستعمری باشد که طایفه‌ای در زیر دستش به فریاد باشند از طوایف دیگر اسلام مدد خواهند و به دیدن عزت ملل راقیه روح استقلال در آنان به جوش آید و از زیر یوغ استعمار به در روند و چنانکه می‌دانید دین مبین اسلام برای هر فریضه‌ای حکمت‌ها قرار داده است و آنچه در حج یا غیر حج فرض یا سنت باشد خالی از حکمت نیست مثلاً بوسیدن حجر الاسود خود نشانه‌ای است بر این اول طواف که باید طواف را از برابر آن آغاز کرد اما بوسیدن آن یا نهادن پیشانی بر آن واجب نیست و بوسیدن و تکریم آن از لحاظ پیروی شارع صلوات الله و سلامه علیه می‌باشد همچنانکه همگی در نماز روی به سوی کعبه‌ی مقدّسه می‌نماییم ولی هرگز عبادت کعبه را نمی‌نماییم بلکه می‌دانیم که اشرف کاینات ﷺ آن را نشانهٔ استقبال در حال نماز ساخته تا عموم مسلمین در حال استقبال در نماز متحد باشند و هر فرقه رو به طرفی ننماید و در نماز فرض که اصولاً باید با جماعت خوانده شود (مگر در صورت عذر) استقبال کعبه در آن فرض است و آنچه از نماز که نه در حال اجتماع خوانده می‌شود و قصد از آن صیقل کردن دل برای حضور و فروتنی در نماز فرض است مانند نوافل سفر استقبال کعبه، در آن فرض نشده است تا دانسته شود که قصد از استقبال کعبه مقدّسه بدست آمدن وحدت اتحاد در نماز است. همچنین هم مبدأ طواف را معین فرموده‌اند تا در مبدأ طواف اختلاف نشود مثلاً فرض بفرمایید مبدأ طواف از طرف شارع صلوات الله علیه تعیین نمی‌شد آن وقت هر فرقه‌ای ابتدای طواف را از محلّی آغاز می‌کرد، علاوه بر آن گروهی کعبه‌ی مقدّسه را در حال طواف از دست چپ قرار می‌داد و گروه دیگر کعبه مقدّسه را در حال طواف از دست راست؛ آن وقت به خاطر بیاورید چه تصادم و تنازعی پیش می‌آمد. پس دین مبین اسلام موارد عبادت را کاملاً معین و روشن ساخت تا در آن اختلافی نیاید و

مقصود در همه‌ی عبادات بندگی کردن برای خدا و پرستش او و فرمانبرداری دستورات مقدّسه او است و همچنان که در شرع محل‌های معینی برای تکریم و تجلیل آن از لحاظ مبدأ عبادت بودن مشخص شده است جاهایی نیز برای توهین و خوارشماری از لحاظ جلوگیری از عبادت خدا معین شده است. مثلاً ستون‌هایی که در منی به آنها سنگ انداخته می‌شود برای به خاطر آوردن است که آنچه مانع از فرمانبری خدای متعال باشد باید به آن سنگ انداخت و در جای دیگر ملاحظه فرمودید که: دین اسلام دارای مبدأ امر به معروف است و نهی از منکر. امر به معروف یعنی واداشتن به خوبی و به **نکوکاری** و نکوداشتن آن نهی از منکر یعنی بازداشتن از بدکرداری و بدی و خوار داشتن بدی. در باب حج هم آنچه مبدأ کار پسندیده بود مانند حجرالاسود مورد تکریم و احترام قرار گرفته و آنچه مبدأ ناپسندیده بود مانند ستون‌های منی که در جاهلیت محلّ بت‌ها و دعوت قبایل به‌سوی بت‌پرستی بود جای سنگساری است و نیز برساند که اهمّیت هر چیزی از لحاظ عملی است که آن چیز مبدأ آن است نه فقط ذات آن چیز، مثلاً مسجد را که جای بندگی کردن برای خدا است از سنگ بنیادگذاری می‌شود و مورد احترام و تقدیس است و کانون‌های فساد هم از سنگ پی‌ریزی می‌شود ولی شایسته ویران کردن و از بین بردن است؛ گرچه هر دو از سنگ‌اند برای این‌که نظر به‌سوی سنگ نیست و سنگ نه دارای ثواب است و نه مستحقّ عقاب، بلکه نظر به‌سوی عملی است که سنگ برای آن بر هم نهاده می‌شود. گمان می‌کنم به خاطر دارید که در قرآن کریم از زبان پیغمبر لوط علیه السلام می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾ [الشعراء: ۱۶۸]. پیغمبر لوط علیه السلام به گروه خود گفت: من باغض کردار شما هستم، فرمود: کردارتان را دوست نمی‌دارم نفرمود شما را دوست نمی‌دارم، زیرا که آنها هم انسانند بلکه فرمود: کردارتان را باغض هستم زیرا مشخصه انسان همان

عمل انسان است که به نکوکاری سرافراز و ارجمند می‌گردد. و به بدررداری سرافکنده و گرفتار می‌شود و مورد پسند و محبت یا ناپسندی و بغض همان کردار خواهد بود.

حکمت حج در تهذیب اخلاق

هرگاه به خاطر بیاورید که پرورش فرزندان در خانه نزد پدر و مادر و تربیت‌شان نزد آموزگاران در مدارس مایه‌ی استفاده و ترقی معنوی‌شان می‌باشد، پس نباید فراموش کرد که حج رفتن دارای سودهای عملی بیشتر و نتایج درخشان‌تری است؛ زیرا حج‌کننده پس از دوری از وطن و پیمودن مراحل سفر و مفارقت اهل و عیال و چشیدن رنج سفر و هموار ساختن بر تغییرات آب و هوا و غیره و دیدن گروه‌های گوناگون و دسته‌های مختلف و افراد بی‌شماری که هر کدام دارای سیرتی و هر یک بهره‌مند به صفت و خوبی است دریابد که انسان باید با اقسام حوادث جهان دمسازی و با جهانیان بتواند سازش نماید و دریابد که رمز موفقیت آن‌هایی که موفق می‌شوند چیست و راز پس ماندگی و تأخر آن‌هایی که به عقب افتاده‌اند کدام است و به یاد خود می‌آورد که عمر زودگذر انسان در این جهان ارزشش بیش از آن است که به جهالت و نادانی صرف شود و قیمت زندگی نه آن است که انسان از پروردگار خود غافل بماند بلکه باید همیشه بین انسان و آفریدگار ارتباط قوی و پایداری باشد که زندگی را بر انسان بهشتی برین سازد و از آنجا که خدای توانا از غیر خود بی‌نیاز است ارتباط انسان را در تفقد برادران بشریت و ایمان آوران به درگاه الوهیت قرار داده تا انسان پیوسته در فکر بهبود برادران و جهانیان باشد و با ایجاد نیکبختی دیگران مایه‌ی خوشبختی خود بدست آورد و بداند که انسان در این جهان نتواند

تنها زیستن و در هر لحظه به مردم بی‌شماری نیازمند است که با او تشریح مساعی نمایند، پس چقدر شایسته است که انسان در همان اجتماعی که با برادران خود برابر و در بندگی برای پروردگار یکسان می‌بیند روح ایمان صحیح و خدمت نافع را در خود تحریک و به اعتماد به خدای عَلَّامُ الْغُیُوبِ خشنود و برای رفاه و سعادت دیگران بکوشد و به یاد آورد که سعادت‌مندان کسانی هستند که جامه برای امری با عموم در بر نموده خود را بنده‌ای از بندگان پروردگار دانسته برای آسایش همگانی در کوشش و دوندگی باشند و از لحاظ دیگر دریابند که انسان تنها نیست و در حال اجتماع دارای رابطه‌ی بسیار متینی است که به نام دین معروف است و انسان در روزی که به چند وار سفید اکتفا کرده، چشم از این جهان می‌پوشد تنها مایهٔ سود او دینداری و بهره‌مندی از ایمان صحیح و کردار نیک است از این راه که همه‌ی ادیان برای ارائه امت‌ها و پیروان خود زمینه‌ی اجتماع عمومی فراهم ساخته و عملاً آنان را به جهت کمک همدیگر و برادری و برابری باهم محلّ خصوصی با کار و بار مخصوص تعیین نموده‌اند ولی با یک فرق که ادیان دگر به سبب آغشته شدن‌شان به دستبردها و مفاسد راه یکتاپرستی را مسدود و در زمینه‌ی حج که راه عملی وحدت است نیز دچار بت پرستی گردیده‌اند. دین مبین اسلام که مدّعی یکتاپرستی در همه‌ی دستورات خود می‌باشد در این فریضه هم حفظ وحدت فرموده، شعائر توحید و خدایپرستی را نگهداشته ملت را در همه اعمال و اقوام حج بر توحید محض و تعاون بر نیکیبختی یکدیگر وادار فرموده‌اند. این است که شخص مسلمان هنگام رفتن به حج خود را از مظالم و حقوق عباد بیرون آورده با اندیشه‌ی خیر و دلی پر امید به بخشایش خدا به‌سوی مکه معظمه یعنی محلّ تولّد و بعثت پیغمبر خاتم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ و مهبط وحی و قبله‌گاه امم برای اطلاع بر مبدأ این و چگونگی نشو و نمای آن و دیدن آن آثار گران‌بهای سرور انبیاء صَلَّی اللهُ عَلَیْهِمْ وَاٰلِہٖمْ وَسَلَّمَ و پیروی از دستورات

مقدّسه‌اش رهسپار می‌شود. این است که بین اخلاق انسان قبل از حج و بعد از حج تفاوت شایانی است و استعداد انسان بر این انجام خیر بیش از پیش می‌گردد.

وَاللّٰهُ سُبْحٰنُهُ وَتَعَالٰى اَعْلَمُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَصَحْبِهِ وَالصّٰلِحِيْنَ
وَسَلَّمَ.